

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

این جا به خاک رفته هزار آتش جوان!

جمهوری اسلامی زبوتانه در بحبوحه بمباران غزه و توجه جهانیان به اخبار دهشتناک جنایت صهیونیستها و حرکت گسترده اعتراضی جنبش ضد جنگ، خود جنایت تازه ای آفرید.

بقیه در صفحه 2

دستبرد "هدفمند" و سکوت وحشت آور

*در شرایطی که گرانی طاقت فرسا کمزگر قشر کم درآمد جامعه را شکسته است و درآمدها حتی کفاف ابتدایی ترین هزینه های زندگی را هم نمی دهد، رها سازی قیمت ها همراه با حذف افزایش دستمزدها، دستبرد "هدفمند" به سفره های خالی مزد و حقوق بگیران کشور و اقشار فقیر و تهیدست است....

بقیه در صفحه 2

زنده باد شورش قهرمانانه مردم زحمتکش

خاک سفید، علیه حکومت استبداد اسلامی

بقیه در صفحه 4

یک پرسش و پاسخی بر آن!

"یک پیشنهاد دارم، نمیدانم عملی است یا نه. ولی بهر ر و بهتر است در موضع گیری، کمی هم از برخوردهای حماس گفته شود که حمایت از فلسطینی ها به حمایت از حماس تلقی نشود.".

بقیه در صفحه 3

گزارشی از مرگ مشکوک زندانیان در زندان های ایران

بقیه در صفحه 4

صهیونیسم می گوید، جمهوری اسلامی میزند.....

بقیه در صفحه 15

لاله حسین پور

اعتراض گروهی از فعالین سیاسی، فرهنگی، به کشتار غزه

با پشتیبانی از حقوق مردم فلسطین،

سیاست اسرائیل دامن بر جنگ و کشتار را محکوم می کنیم

بقیه در صفحه 4

نگاهی سبزیبر "آواز آبی" عکس ها

به حسین مهبینی و "آوازهای آبی اش" در دهمین سال فاجعه خونین اکتبر ۹۸ گوتنبرگ امیرجوهری لنگرود

بقیه در صفحه 15

تبدیل غزه به کوره آدم سوزی چرا؟



بقیه در صفحه 7

اخبار و اطلاعاتی

در رابطه با کشتار مردم فلسطین!

تهاجم ارتش اسرائیل به نوار غزه در طول 21 روز اول، بیش از یک هزار و دویست نفر کشته و بیش از 5000 نفر مجروح بر جای گذاشته است. حدود نیمی از کشته شدگان و زخمی ها کودک و زن بوده اند.

بقیه در صفحه 11

بیانیه در محکومیت جنگ اسرائیل علیه غزه

بقیه در صفحه 12

من یک معلم می مانم

و تو یک زندانبان



فرزاد کمانگر

زنوس، خدای خدایان فرمان داد تا پرومته نافرمان را به بند کشند و اینگونه بود حکایت من و تو اینجا آغاز شد.

بقیه در صفحه 10

این جا به خاک رفته هزار آتش جوان!

جمهوری اسلامی زبوتانه در بجنوبه بمباران غزه و توجه جهانیان به اخبار دهشتناک جنایت صهیونیستها و حرکت گسترده اعتراضی جنبش ضد جنگ ، خود جنایت تازه ای آفرید. در فاصله ۲۰ تا ۲۷ دیماه، بولدوزرهای رژیم اسلامی سرمایه به گلستان خاوران یورش بردند و با تخریب قبرها و یادگارهای قربانیان اعدام های دهه ۶۰ و پاشیدن خاک تازه و کاشتن درخت، این محل را بطور کلی تغییر چهره دادند. اوج گرفتن جنبش اعتراضی توده های به جان آمده از گرانی و تبعیض و خفقان و سرکوب ، جمهوری اسلامی را وامی دارد تا خاوران این یادگار مقاومت در مقابل رژیم خودکامه را از نقشه ایران محو کند . اما خاوران از بین رفتنی نیست . هرچا مقاومتی هست ، خاوران زنده است ، هرچا شورشی علیه بیداد و استثمار هست ، خاوران زنده است. در تظاهرات دانشجویان ، در به سفره گرفتن رئیس مجلس ارتجاع در شیراز ، در شورش خاک سفید و در خشم همه غارت شدگان و محرومان، خاوران زنده است . خاوران آتشی است که از اعماق زمین می آید مهار نشدنی است و سفره های رنگین حاکمان فاسد را در میان هلهله و شادی محرومین خواهد سوزاند . خاوران دادخواستی بی انتهابست . گذاشتن انسان ایرانی بر سر دوراهی عدالت یا ظلم است . یادآوری یک دوره است . خاوران پژواک بی انتهای "نه" به بازجویان اسلامی سرمایه است.

بیهوده می کوشند تا یادشان و خاطره شان را از بین ببرند . در تک تک ما بازماندگان انقلاب ۵۷ خاوران زنده است . پیام خاوران را که مقاومت در مقابل رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و ادامه مبارزه تا رسیدن به جامعه ای سرشار از آزادی و برابری است تا آخرین لحظه زندگی با خود خواهیم داشت . سازمان ما به عنوان بخشی از جنبش سوسیالیستی ایران بهای بسیار گزافی در مبارزه با جمهوری اسلامی پرداخته است. در کنار دهها کادر و فعال سازمان، ۹ تن از اعضای کمیته مرکزی تشکیلات ما نیز که بین این سال ها اعدام ، تیر باران و یا در زیر شکنجه جان باختند، در خاوران به خاک سپرده شده اند . رفیق علیرضا شکوهی ، سمیل مقاومت انقلابی در دو رژیم شاه و خمینی و دبیر اول کمیته مرکزی سازمان در این محل به خاک سپرده شده است . رفیق قهرمانی که علیرغم تمام شکنجه ها اسرار جنبش را حفظ کرد و داغ حتی یک کلمه را بر دل جلادان و شکنجه گران به جا گذاشت . از اینرو دفاع از گلزار خاوران و جلوگیری از اقدامات تخریبی جمهوری اسلامی ، وظیفه تک تک انسانهای آزادیخواه و برابری طلب است . ما عهد می کنیم پرچم مقاومت و ایستادگی انقلابی این مبارزین سرفراز را برافراشته نگه داریم .

برافراشته باد پرچم مقاومت خاوران

سرتنگون باد جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱ بهمن ۱۳۸۷ - ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹

دستبرد "هدفمند" و سکوت وحشت آور!

*در شرایطی که گرانی طاقت فرسا کمر قشر کم درآمد جامعه را شکسته است و درآمدها حتی کفاف ابتدایی ترین هزینه های زندگی را هم نمی دهد، رها سازی قیمت ها همراه با حذف افزایش دستمزدها، دستبرد "هدفمند" به سفره های خالی مزد و حقوق بگیران کشور و اقشار فقیر و تهیدست است....

روشنگری: کلیه بحث هایی که در چند ماه اخیر و بویژه پس از مطرح شدن طرح شوک تراپی در عرصه مطبوعات و رسانه ها و با از زبان سخنگویان رژیم و جناح هایش مطرح شده، در یک عنصر مشترک هستند: رها سازی قیمت ها و رساندن قیمت های حامل های انرژی و نیز خدمات اساسی نظیر آب مصرفی به قیمت های آزاد. عمده اختلافات و مشاجرات بر سر این است که آیا این افزایش قیمت ها چند مرحله ای صورت بگیرد، یا یک مرحله ای؟ با پرداخت نقدی بخشی از بارانه های محدود همراه شود یا پرداخت جنسی؟ یا هیچ کدام؟ و در صورت پرداخت نقدی، زمان پرداخت پیش از شروع طرح باشد یا پس از آن؟ و حجم پرداخت به چه میزان باشد؟ تصویب کلیات این طرح از سوی مجلس، اگر در کنار اقتضاحاتی چون کنار گذاشتن طرح استیضاح وزیر کشاورزی که آشکارا به طرفداران استیضاح تحمیل شد و یا پذیرش تغییر موادی از قانون ایننامه داخلی مجلس که حق مجلس و اصولا صلاحیت آن را در تحقیق و تفحص از نهادهای وابسته به شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت و حتی "تحقیق و تفحص در امور ماهیتا قضایی و پرونده های در جریان مراجع قضایی" از آن گرفت، نشان می دهد که علیرغم مخالف خوانی های موجود در کمیسیون های مختلف آن در رابطه با طرح شوک تراپی و ابراز نگرانی های دانی در باره عواقب اجرای این طرح از سوی برخی از نمایندگان مجلس، اراده ای دیگر و قوی تر از پشت صحنه سرنویشت اجرایی شدن یا نشدن آن را تعیین می کند و این اراده که همان دستگاه ولایی است که حق نظارت مجلس از نهادهای تابعه خویش را به دست مجلس از آن سلب کرده بر لزوم اجرای طرح شوک تراپی و رها سازی قیمت ها تاکید دارد. نهایت این است که مجلس تبصره هایی بر این طرح وارد سازد یا در حوزه اجرایی آن را رفیق تر و شل تر کند و یا زمان را در حد محدودی به درازا بکشد.

تازه سرنویشت بسیاری از ابهامات و پرسش های بی پاسخ این طرح و چند و چون اجرایی آن نیز پیش از این که اسیر گیرودار رفت و برگشت و حک و اصلاح و تبصره گذاری های مجلس یا فرایند بروکراسی مزمن دولتی در حوزه اجراییات باشد، به تفسیر اراده معطوف به اجرای این طرح مخرب از تراکم نیروی مخالفت با عوارض وخیم آن در میان دهک های پایینی جامعه مشروط است و از آنجا که وضع مخالفت ها و قدرت تخریبی آنها در کشوری که فقدان نهادهای قوام یافته مستقل مدنی یک واقعیت است از مدل شناخته شده و زه کشی شده و شفاف پیروی نمی کند، این احتمال بعید نیست که در مواردی مجریان طرح حتی بخواهند با چراغ نور پابین حرکت کنند، چنانکه کارگروه دولتی طراح شوک تراپی پیش از این بر اجرای خزنده و سه مرحله ای آزادسازی قیمت های حامل های مختلف انرژی و رساندن آن به قیمت آزاد پایه خلیج فارس تاکید کرده است.

این میان چیزی که بکلی مورد غفلت واقع شده، مساله افزایش حداقل دستمزدهاست که به طور رسمی حذف شده است. به عبارت دیگر از یک سو می خواهند قیمت ها را به سطح جهانی برسانند، اما از سوی دیگر دستمزدها را افزایش ندهند. رژیم حاضر نیست به این پرسش پاسخ دهد که بدون افزایش دستمزدها، بخش عمده مزد و حقوق بگیران کشور از چه راهی باید هزینه های جدید ناشی از افزایش قیمت های حامل های انرژی را پرداخت کنند؟ در شرایطی که گرانی طاقت فرسا کمر قشر کم درآمد جامعه را شکسته است و درآمدها حتی کفاف ابتدایی ترین هزینه های زندگی را هم نمی دهد، رها سازی قیمت ها همراه با حذف افزایش دستمزدها، دستبرد "هدفمند" به سفره های خالی مزد و حقوق بگیران کشور و اقشار فقیر و تهیدست است.

علیرضا محجوب از خانه کارگر، تشکل شبه کارگری وابسته به رژیم در سخنان روز سه شنبه 24 دی خود در مجلس معادل رقمی بقیه در صفحه 20



یک پرسش و پاسخی بر آن!

در بحبوحه تهاجم ارتش اسرائیل به نوار غزه، گروهی از فعالین سیاسی، فرهنگی، روشنفکران و اهل قلم با انتشار بیانیه ای با پشتیبانی از حقوق مردم فلسطین، سیاست اسرائیل داور بر جنگ و کشتار در غزه را محکوم نموده و از دیگران نیز دعوت نموده بودند که این بیانیه را امضاء نمایند. چند روز بعد یک رفیق، ضمن امضاء آن بیانیه، سنوالی را با من مطرح نمود:

" یک پیشنهاد دارم، نمیدانم عملی است یا نه. ولی بهر ر و بهتر است در موضع گیری، کمی هم از برخوردهای حماس گفته شود که حمایت از فلسطینی ها به حمایت از حماس تلقی نشود."

از آنجا که این سنوال میتواند برای کسانی دیگر نیز مطرح باشد، لذا پاسخی را که بدان داده ام، بطور علنی منتشر مینمایم. شاید که برای کسانی دیگری نیز که این سنوال را با حسن نیت مطرح مینمایند، پاسخی قانع کننده باشد. لافاقل رفیقی که این سنوال را کتباً مطرح نموده بود، اطلاع داده است که توضیحات ارائه شده برای او قانع کننده بوده است.

با سلام به تو رفیق عزیز!

من از حساسیت های انسانی تو آگاهم. کمونیستی که آگاهانه درنیافته باشد که در مرکز مارکسیسم، حفظ و حراست حرمت انسانی قرار دارد، از اخلاق کمونیستی بهره کمی برده است و یا نا آگاهانه خود را کمونیست میداند. تا آنجا که از خودم و تو شناخت دارم، در این مورد هم نظر و حساس هستم.

واقعیت اینست که اکنون مردم نوار غزه، از زمین، هوا و دریا در محاصره نیروهای مهاجم ارتش اسرائیل هستند. شبانه روز بر سر این مردم مصیبت دیده بمب و خمپاره می اندازند. حتماً از اخبار مربوطه با خبری.

بخاطر میآوری آن بیان معروف را که میگفت در مقاطعی " حل همه معضلات، منوط به حل یک معضل کنکرت است. و نتیجه نبرد کنکرت، به پیروزی و یا شکست در مورد همان معضل کنکرت، بستگی دارد."

واقعیت این است که نبرد غزه، نبرد دو شتر، نبرد ارتش اسرائیل با ارتش حماس نیست! تهاجم بزرگترین قدرت نظامی منطقه خاورمیانه به 1650000 نفر فلسطینی بی دفاع است. که سرزمینشان 38 سال در اشغال ارتش اسرائیل و 3 سال نیز در محاصره کامل آن ارتش بوده است. اما خوشبختانه، روحیه مردم در غزه، در هم نشکسته است. والا، در تقابل جنگجویان حماس و نیروهای کماندونی و مسلح به پیشرفته ترین سلاح های ارتش اسرائیل، کار حماس و جنگجویانش حداکثر در چند روز به پایان میرسد.

بویژه که صهیونیست ها نشان داده اند از انجام هیچ جنایتی رویگردان نیستند. حتی از بکار بردن بمب فسفوری نیز خوداری ننمودند. این مقاومت و پایداری مردم غزه است که ارتش نیرومند اسرائیل را ناکار کرده است. لذا در یک طرف، مردم نوار غزه هستند و در طرف دیگر، توپ، تانک، توپخانه، هواپیما و سربازهای تا دندان مسلح اسرائیلی! همتانطور که اطلاع داری، نیروهای ارتش دولت اسرائیل، کفایت نکرده اند، لذا دولت اسرائیل صدها هزار نفر نیروهای ذخیره را نیز احضار نموده است.

سازمان حماس که در ابتدا، با کمک های بیدریغ عربستان سعودی و در زیر " چشمان نیمه بسته " موساد اسرائیل رشد کرد، در تداوم حیاتش و با ایجاد شبکه های کمک رسانی به فلسطینی های مستمند، سرعت رشد کرد. و اکنون برای آنکه بعنوان یک آکتور جدی در صحنه سیاست خاورمیانه پذیرفته شود، تلاش مینماید. همانگونه که حزب الله لبنان نیز بطور نسبی، در این زمینه موفق شده است، حماس نیز اکنون به "برکت" کشتار دسته جمعی مردم غزه توسط ارتش اسرائیل، در حال بدست آوردن موفقیت های نسبی است. به واقع، نه حمایت ما از حق حیات مردم غزه، که عملکرد دولت های اسرائیل، امریکا، ج.ا.ا و است که به گسترش نفوذ حماس یاری میرساند. با توجه به اظهار نظر برخی از مفسرین اسرائیلی نیز شاید بتوان دید روشن تری را دریافت نمود.

واحد مرکزی خبر:روزنامه هارترص، نوشت: **چند روز آینده آتش خاموش خواهد شد، ابرها کنار خواهد رفت و عمق فاجعه نشان داده خواهد شد. (آن وقت است که) سیل تصاویر در مورد خرابی ها و**

کشتار به سراسر جهان سرازیر شود. بعد از آن است که ما باید هزینه جنگ را با روحیه ویران شده فرزندانمان بپردازیم.

واحد مرکزی خبر:روزنامه هارترص، نوشت:

عملیات غزه هرچند ممکن است حماس را تحت فشار قرار دهد، اما اسرائیل را ویران می کند.

این ریشخند تاریخ است که حماس ارتجاعی، بعلت عملکرد های ارتجاعی، وحشیانه و ضد بشری صهیونیسم، امپریالیسم و ارتجاع عرب و ج.ا.ا امکان می یابد که بیش از پیش قدرتمند شود. البته با هوشمندی و با تکیه به اصلاحاتی که در فوق بدان اشاره شد. در تاریخ معاصر نیز بارها با پدیده هایی از این دست روبرو شده ایم. رضا خان زیر سایه ایرون سایه (فرماده انگلیسی نیروهای جنوب) رشد کرد. قدرت یافت و بعداً در نزدیکی با آلمان نازی، در مقابل حامیان گذشته اش نافرمانی کرد. بن لادن با کمک ها و پشتیبانی سی. آی. ای و .. رشد کرد و بعداً با آنان درگیر شد. و

لذا مسئله این نیست که گذشته را همانند چراغی فرا راه خویش نداریم و یا اینکه با ماهیت بنیاد گرانی حماس، نا آشناییم. یا مایل نیستیم که در مقابل حماس بغوان یک پدیده بنیادگرای اسلامی اعلام موضع نماییم. تا آنجا که به نظر سیاسی ام مربوط میشود، در ابتدای تهاجم اخیر ارتش اسرائیل، در رابطه با مبارزات مردم فلسطین، اعلام شده است که:

" جنبش ترقیخواهانه مردم فلسطین برای دست یابی به حاکمیت بر سرنوشته خویش، ناچار است با تاکید بر سنت های رزمنده، سکولار و آزادیخواهانه و برابری طلبانه، برای رهائی از جنگال ارتجاع داخلی، سرکوب دولت اسرائیل و حامیان آن، به مبارزه شان ادامه دهند." که به واقع اعلام موضع در مقابل حماس و هر جریان ارتجاعی دیگر در جنبش فلسطین است. (تاکید ها از من است.)

بنظر من در بحبوحه نبردهای سنگین مردم غزه در تقابل با تهاجم ارتش اسرائیل، صحیح آنست که تمرکز در دفاع از مردم ستمدیده فلسطینی درغزه و در محکومیت تهاجم فاشیستی ارتش اسرائیل باشد. زمان برای رویارویی با نظرات حماس و هر نیروی ارتجاعی دیگر را هم در گذشته داشته ایم و هم در آینده خواهیم داشت. مهم این است دریابیم که مسئله مرکزی در این روزها، موضوع مقابله با انهدام روحیه مقاومت مردم فلسطین و جلوگیری از دستیابی دولت اسرائیل به اهداف شومی است که برای فلسطینی ها مایل است تدارک ببیند. نظیر آنچه که نازیست ها برای یهودیان در گتوی ورشو (لهستان) در جنگ دوم جهانی تدارک دیده بودند.



اما در پاسخ به اینکه:

" حمایت از فلسطینی ها، حمایت از حماس تلقی نشود ". راستش حماس، همه مقاومت فلسطینی ها نیست و آمل و آرزو های حماس، با آمل و آرزوهای چندین میلیون مردم فلسطین را نباید یکی گرفت. اگر آزادیخواهان و دمکراتهای واقعی که به آزادی و برابری طلبی باور دارند، مایل هستند که اقبال مردم فلسطین را بخود اختصاص دهند، موظف اند با تلاش هائی پیگیرانه تر، گسترده تر و صمیمانه تر از حق فلسطینی ها در رابطه با کشور مستقل متکی بر آرمانهای ترقیخواهانه دفاع نمایند و در کنار آن دسیسه های صهیونیسم، امپریالیسم و ارتجاع عرب و ج.ا.ا را افشاء و در حد توان خویش با آن ها مقابله نمایند. در عین حال فراموش ننمایند که: هر سخن جانی و هر نکته مکانی دارد.

با یک اعلام موضع در متن نوشته حمایت از فلسطینی ها - در طومار جمع آوری امضاء - در بحبوحه کشتار فلسطینی ها توسط ارتش اسرائیل، شاید موفق به ایجاد چند مرکز توجه شویم و نه چیز بیشتری!

خواسته و ناخواسته! امری که تنها باعث خوشنودی دولت اسرائیل خواهد شد. اگر کسانی باشند که بدون توجه به ظرافت های نبردی که در جریان است، بخواهند ما را متهم به حمایت از حماس نمایند، بی درایتی و یا عدم صداقت خود را به معرض نمایش گذارده اند.

امیدوارم که تو را دچار سوتفاهم ننموده باشم. اما ناگزیرم متذکر شوم که تاریخ را با دستکش های سفید نمی سازند. تاریخ رهانی انسان را آن توده های زحمتکش و مصیبت دیده ای می سازد، که بتوانند خود را از قید و بند جهالت رها نمایند. در امر مبارزه نیز تشخیص امر مهم از امر مهم تر، بویژه در مقاطع سرنوشت ساز، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

باز هم امیدوارم که تصور نمانی که منظور من شخص تو است. اما، در این بین کسانی هم هستند که "فیلسوفانه" در کنار صحنه های خونین سرنوشت ساز ظاهر میشوند و پند و اندرزهایی میدهند. بدون آنکه موفق شوند اثری قابل ذکر در بحبوحه درگیری های سهمگین و سرنوشت ساز، در پیشبرد منفعت توده سرکوب شده را باعث شوند. نه حاکمان و نه "محکومان"، این "فیلسوفان" خود گمارده - که جهت تضاد اصلی، در مقطع معین را درنیاخته اند - را، جدی نمیگیرند. برای پیشبرد موثر امر مبارزه ای جدی در جهت رشد توده های سرکوب شده، مبیایست مسلح به برداشتی یالکتیکی از وقایع بود و در ضمن توانایی درک مردم و نیز فهمیدن ظرافتهای نبردهایی که در جریان است را داشت!

میتوان لودکی کرد، توده مردم را تحقیر کرد و خود شیفته بود و آموزگار خود گمارده بود. میتوان زمره های درد آلود توده سرکوب شده را نفرت انگیز و یا تاریک اندیش فهمید. میتوان کلمات دهن پر کن بکار برد و در نبرد کلمات، به شیوه اسکولاستیکی "فهرمانانه" سخنوری کرد. خود فریبی نمود و شب با "خیال آسوده" سر بر زمین نهاد. اما، در عمل از همراهی، همبستگی و نیرو رسانی به مردمان لگدمال شده، احساس ناتوانی نمود و در صفوف هزاران هزار نفر معترض به تهاجم وحشیانه ارتش دشمن قدار، احساس تنهایی کرد و خود را مغبون احساس نمود. زیرا در میان آنان که سد راه پیشروی ارتش دشمن شده اند، تعدادی بنیاد گرا هم موجود بوده است. در مورد مقابله با بنیاد گراها، در سطور فوق نظرم را ارائه نمودم.

رفیق عزیزم!
فلسطین تنها سرزمینی تاریخی در خاورمیانه نیست! فلسطین قلب خاورمیانه و همچنین سمبل وجدان جهان انسانی است. فلسطین از جمله مظاهر مظلومیت انسان در جهان بیرحم سرمایه مدارانه است.

در زمان سلطنت محمد رضا شاه جبار، بسیاری از رزمندگان ایرانی، از کمک های بیدریغ فلسطینی ها برخوردار شدند. آن زمان رزمندگان فلسطینی ها از مبارزان ایرانی نمی پرسیدند؛ مسلمانی؟ یا دینی؟ بی دینی؟ مارکسیستی؟ و سپس از رزمندگان ایرانی حمایت بنمایند! عبرت انگیز است!

آنان به تمامی رزمندگان که در مقابل امپریالیسم و ارتجاع بومی کشورشان قد علم نموده بودند، با گشاده دستی یاری میرسانند. نیروی محرکه آنان، پشتیبانی و همبستگی از مبارزات با مردم ایران، توان رسانی به این مبارزه در مقابل ژاندارم منطقه (رژیم شاه) و حامیان آن بود. آنان معنای دشمن مشترک و مبارزه همسو را میفهمیدند. آنان به واقع بدون ادعاهای تئوریک و بدون دستکش های سفید، در عمل و در حد توانشان دیالکتیسیسم بودند.

امیدوارم که وقتت را زیاد نگرفته باشم. اما چه میتوانستم بکنم؟ راستش وقتیکه نام فلسطین و سرنوشت دردناک این مردمان شریف را بیاد میآورم، دلم برد می آید. بقول رفیقی: گر میگیرتم! آتش بجانم می افتد. از جمله بیاد رفیق شهید ابوشاهین - از فرماندگان فلسطینی در جنگ های فلسطینی ها با فالانژ های لبنانی در بیروت - میافتم که عاقبت در کردستان ایران درنبرد پادگان سنج در 1358. متلاشی شد و ذرات بدنش در سرزمین کردستان از تحرک باز ایستاد. ابو شاهین همانند یک کمونیست زیست، در کنار توده حق طلب جنگید و عاقبت نیز در وفاداری به آرمان های انسانیش جانش را بر سر میثاق نهاد. او از کادرهای نظامی سازمان وحدت کمونیستی بود.

یاد او و صدها هزار رزمنده دیگر در فلسطین، ویتنام، ایران و توان بخش و همراه هستند. فراموش نمیکنم که؛ تا زمانی که ظلم هست، مبارزه هم هست. با دروهای رفیقانه: احمد نوین -

هفدهم ژانویه 2009

اعتراض گروهی از فعالین سیاسی، فرهنگی، به کشتار غزه با پشتیبانی از حقوق مردم فلسطین،

سیاست اسرائیل داور بر جنگ و کشتار را محکوم می کنیم!
اکنون 14 روز است که اسرائیل جنگی را برای امحاء و نابودی مردم فلسطین در غزه آغاز کرده، جنگی که تا کنون بیش از 750 کشته و سه هزار زخمی برجا گذاشته است.

این ارقام، ابعاد واقعی این فاجعه خونبار را به درستی آشکار نمی کند. در واقع، در برابر چشمان ما، "هالوکاست" دیگری است که سازمان داده می شود و از ما هم می خواهند آن را به عنوان رویارویی تمدن با تروریسم فلسطینی - اسلامی بپذیریم!

جنگ یکطرفه غزه تداوم منطقی سیاست "آپارتاید" و نژاد پرستی عریان اسرائیل است که نابودی "قوم کهنتر" را هدف گرفته است و درین راه هیچ مرز و حدی را نمی شناسد. جنگ اسرائیل، جنگ عام با مردمانی در محاصره و بی سلاح و پناه است. جنگ اسرائیل تجسم عینی یک جنایت جنگی است، جنایتی علیه بشریت.

جنایتی که همچون همواره از بیعملی و خاموشی، اگر نه همدلی و جانبداری قدرتهای بزرگ جهانی و دولتهای منطقه برخوردار مانده است. و این چنین است که اسرائیل، با برخورداری از معافیت از هرگونه کیفر و مجازات "جامعه جهانی"، همواره و همچنان تنها هدف خود، "پاک کردن صفحه هستی از وجود فلسطینیان" را دنبال می کند. همه این قرانن نشان می دهد که اسرائیل خواهان صلح نیست.

ما این سیاست تجاوز و کشتار و ادامه 60 ساله ستم بر مردم حق طلب فلسطین را محکوم می کنیم.

به باور ما "شرم آور است که در زمانه کنونی، در قرن بیست و یکم، در جهان هنوز ملتی باشد که از آزادی، به مفهوم ساده کلمه، محروم مانده باشد".

مردم فلسطین برای رهایی از اشغال و رفع تجاوز مستمر به حقوق ابتدایی خود مبارزه می کنند، مبارزه ای که می بایست از حمایت و تقویت جامعه جهانی برخوردار باشد. مبارزه مردم فلسطین مبارزه برای دفاع از حیثیت انسانی و در راه استقلال است

ما از تحقق اساسیترین خواستههای مردم فلسطین که به رسمیت شناختن موجودیت و حاکمیت و استقلال آنها است پشتیبانی می کنیم.

آنچه اکنون در غزه می گذرد توحشی مسلح و بربریتی خون آشام است. باید حکومت آتش و سرکوب و خون در غزه به فوریت پایان گیرد. ما خواهان پایان فوری محاصره و اشغال غزه هستیم.

سکوت در برابر جنایات جنگی اسرائیل و تجاوزات مستمر به حقوق ابتدایی مردم فلسطین نه تنها در حکم مشارکت در جرم، که یاری رساندن به گسترش استبداد و خودکامگی و تحکیم ارتجاع و تاریک اندیشی و تضعیف هواداران عرف و دموکراسی و رشد بینشانی در منطقه است.

مرگ را از غزه، از فلسطین بیرون باید راند.

9 ژانویه 2009 - 20 دیماه 1387

تماس برای امضاهای جدید:

hambastequiqaza2009@yahoo.com



لیست امضاها را در سایت راه کارگر ملاحظه نمایید

زنده باد شورش قهرمانانه مردم زحمتکش خاک سفید، علیه حکومت استبداد اسلامی

مبارزه و مقاومت انقلابی کارگران و مردم خاک سفید در مقابل یورش ماموران حکومت فاشیستی اسلامی برای تخلیه و تصرف خانه دو خانواده کارگری صحنه های زنده و توفنده همچون مبارزات مردم غزه را نشان داد. نشان داد که میان حکومت فاشیستی اسلامی ایران با حکومت فاشیستی صهیونیستها در اسرائیل در دفاع از سرمایه داران و زمین خواران ذره ای تفاوتی وجود ندارد.

ماموران حکومت فاشیستی - صهیونیستی جمهوری اسلامی هم چون همتایان اسرائیلی خود بطور ناگهانی روز سه شنبه 1387/10/23 ساعت 10/5 صبح برای تخلیه و تصرف 2 باب منزل مسکونی واقع در تهران پارس خیابان وفادار ایستگاه مسجد خیابان طالقانی با چهار دستگاه کامیون و دهها سواری و وانت و صدها مامور ملیس به لباس شخصی و لباس فورم هجوم آوردند. صدها مامور اعزامی محل را به شعاع چهار کوچه محاصره کرده بودند بطور ضربتی بخشی از لوازم یکی از خانه ها را در مقابل التماس و ناله های صاحب خانه بار کامیون کرده راه انداختند. اما قبل از راه اندازی کامیون دوم کارگران و مردم به کمک هم طبقه های خودشتافتند. کارگران و مردم علی رغم حضور ماموران با دقت راه های خروجی را با آتش بستند و از کوچه ها و خیابانها و از پشت بام ها اقدام به مبارزه با ماموران کردند اهالی، زن و مردو کودک از پشت بام ها با چوب و سنگ و آجر، همچنین در خیابانها با آتش زدن چوب و لاستیک و پرتاب سنگ و آجر به مبارزه پرداختند. ماموران باز اول با استفاده از گاز اشک آور تیر اندازی هوایی تلاش کردند مردم را متفرق کنند تا ماموریت صهیونیستی خود را انجام دهند اما با مقاومت جانانه کارگران و مردم روبروی شدند و اینکه لحظه به لحظه تعداد کارگران انقلابی بیشتر می شد ماموران خود را شکست خورده یافتند و برای فرار از منطقه مانند اسلاف صهیونیستی خود دو باره اقدام به شلیک گاز اشک آور تیر هوایی کردند به سختی و با زخمی شدن سرهنگی که فرماده عملیات بود توانستند با خورد شدن سه دستگاه خودرو و خسارتهای وارد شده به خودرو های دیگر خود، فرار کنند که در این میان نماینده دادستانی که با قناعت و پیروزمندانه وارد خانه های مذکور شده بود در حین صورت برداری برای تخلیه خانه ها در داخل یکی از آنها مانند موشی بی سر و صدا گیر افتاده و نتوانسته بود با دیگر صهیونیست های اسلامی فرار کند. مردم او را بازداشت کردند و شرط آزادیش را بر گرداندن کامیون رفته اعلام کردند.

مبارزه در خاک سفید تهرانپارس دنباله مبارزات دوران انقلاب 57 است که سرمایه داران هنوز نتوانستند اثر انقلاب را که به صورت زمین و مسکن خود را نشان داده است کاملاً شکست بدهند هر از چند گاهی نوکران سرمایه تلاش می کنند اثرات باقی مانده از دست آوردهای انقلاب را نابود کنند بنابراین به خاک سفید حمله می کنند و دوباره برای مدتی سکوت اختیار می کنند تا شاید فرصتی مناسبتر بدست آورند و مردم که این اثر انقلاب در زندگیشان نمود داشته است با جان و دل از آن و زندگی خود دفاع می کنند.

شلیک گاز اشک آور تیراندازی هوایی نه تنها نتوانست مردم را متفرق کند بلکه باعث انسجام و فشرده تر شدن صفوف مبارزاتی کارگران شد و پلیس فاشیستی اسلامی مجبور به فرار شد ولی هم چون صهیونیست ها در هنگام فرار در حاشیه نبرد 5 نفر از مردم را ربودند و این سوال را در اذهان بوجود آوردند که آیا حکومتی که هزار خانواده میلیاردی مانند مهدوی کنی ها که 15 هزار خانه مسکونی دارد، رفسنجانی ها، محسن رضانی ها، واعظی طیبی ها، محسن نوربخش ها، خزلی ها، کروبچه ها، باند های فاشیستی سپاه، باند های وزارت اطلاعات و... 90% ثروت و ملک ها را در تصرف دارند و باعث بی مسکنی و آوارگی میلیونها تن از کارگران و مردم شده اند، با نژاد پرستان اسرائیلی چه تفاوتی دارند؟

ما کارگران باید بدانیم این حکومت فاشیستی - صهیونیستی اسلامی که مدافع و نگهبان منافع سرمایه داران و زمین داران است فقط در سایه اتحاد و مبارزه یکپارچه کارگران و مردم، وادار به عقب نشینی ویا انقلاب کارگری نابود می گردد.

چاره کارگران و مردم وحدت و تشکیلات است.

زنده و توفنده باد مبارزات کاترگران و زحمتکشان

دورود بر مردم قهرمان خاک سفید

سرنگون باد حکومت فاشیستی اسلامی سرمایه داران

برقرار باد حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان

کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه ای کارگران ساختمان 1387/10/25 همراهم این گزارش فیلمی از صحنه های کلی و اطراف نبرد ارسال می شود. ضمناً قدرت مبارزه کارگران و مردم در این نبرد آنقدر بالا بود که ماموران مانند مبارزات قبلی جنبش های مختلف توان جلوگیری از گرفتن عکس و فیلم را نداشتند که بسیاری از تماشاگران توانستند از صحنه ها عکس و فیلم تهیه کنند.

گزارشی از مرگ مشکوک زندانیان در زندان های ایران

کمیته گزارشگران حقوق بشر: مرگ مشکوک زندانیان در زندان ها و بازداشتگاه های ایران، مساله ای است که در سال های گذشته محوریت اعتراض بسیاری از فعالان حقوق بشر بوده است. با این وجود، در سیستم قضایی ایران هیچ گونه امکانی برای خانواده هایی که عزیزانشان در زندان به دلایلی نامعلوم درگذشته اند، وجود ندارد. در اینگونه موارد شکایت این خانواده ها در وزارتوی دادگاه ها، بی نتیجه مانده و گهگاه بستگان فرد به سبب "تشویش اذهان عمومی" مورد پیگرد و محاکمه قرار می گیرند.

و هر روز بیم آن می رود که در سکوت نهادهای بین المللی نسبت به وضعیت زندانیان در ایران، افراد بیشتری در معرض خطر قرار گیرند. این حذف فیزیکی، می تواند از روشهایی چون عدم رسیدگی پزشکی به زندانی نیز صورت گیرد.

گزارش زیر وضعیت 6 تن از زندانیانی را که به طور مشکوک در زندان ها و بازداشتگاه های ایران، درگذشته اند، بررسی می کند. این زندانیان افرادی را شامل می شوند، که مرگ آنان موجب اعتراضات وسیع بین المللی گردیده است. با این حال بسیاری نیز به طرق مشابه در زندان ها می میرند، بدون آنکه مرگشان ابعاد رسانه ای پیدا کند.

اکبر محمدی

اکبر محمدی یکی از فعالان دانشجویی بود که از سال 1378 و در پی اعتراضات دانشجویی تیرماه 1378 تهران دستگیر، شکنجه و زندانی شد. محمدی به همراه 4 دانشجوی دیگر، در دادگاه بدوی به عنوان عاملان اصلی تظاهرات دانشجویی تیرماه 78 شناخته شده، و حکم اعدام دریافت کرد. این حکم پس از اعتراض های گسترده بین المللی، به 15 سال حبس (10 سال تعزیری، 5 سال تعلیقی) کاهش بیان یافت.

محمدی که در جریان بازداشت در بازداشتگاه توحید که اینک به موزه تبدیل شده است، تحت شکنجه های شدید جسمی قرار گرفته بود، پس از تحمل حدود 5 سال از دوران حبس خود دچار بیماریهای مختلف شده و دوبار در بیمارستان های تهران، تحت عمل جراحی قرار گرفت. او در اواخر زندگیش، به دلیل عدم درمان مناسب و بازگشت به زندان، به سختی قادر به راه رفتن بوده است.

وی که طبق گواهی پزشکی قانونی موجود در پرونده اش، تحمل حبس را نداشته و می بایست جهت درمان در مرخصی استعلاجی به سر می برد، پس از انتشار کتاب خاطرات زندانش در خارج از کشور، در تاریخ 21 خرداد ماه از سوی ماموران امنیتی بازداشت و به زندان اوین انتقال یافت.

پس از بازداشت مجدد، محمدی چندین بار با نگارش نامه هایی خواستار اعطای مرخصی و ادامه درماتش در خارج از زندان شد. با این حال مسئولان زندان به خواسته های او توجه نکردند. اکبر محمدی در نامه ای که با شروع اعتصاب غذایش منتشر کرد، عدم توجه مسئولان زندان به خواسته هایش را دلیل اعتصاب خود دانست، و آنها را مسئول مستقیم جان خود معرفی نمود.

روز 10 مردادماه، این زندانی سیاسی پس از 10 روز اعتصاب، دچار ایست قلبی شد و درگذشت. پیکر وی با عجله و بدون اطلاع خانواده اش در روستای چنگه میان از توابع شهر آمل به خاک سپرده شد.

خلیل بهرامیان، وکیل این دانشجوی سابق رشته مددکاری، با طرح شکایاتی خواهان روشن شدن علل اصلی مرگ وی شد، با این حال با گذشت بیش از دو سال نه تنها این پرونده به نتیجه ای نرسید، بلکه وکیل وی نیز در دادگاه به اتهام تشویش اذهان عمومی مورد محاکمه قرار گرفت.

ولی الله فیض مهدوی

ولی الله فیض مهدوی در سال 1379 به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست و در پی آن در مهرماه سال 1380 و در سن 22 سالگی در شهر دزفول دستگیر شد. بنابر اطلاعات اعلام شده از سوی مقامات قضائی جمهوری اسلامی ایران اتهام وی مأموریتی بوده است که از سوی سازمان مجاهدین خلق برای بمبگذاری به وی محول شده بود. وی هنگام دستگیری مواد منفجره به همراه داشت.

وی در چند حکم پیاپی به دلیل حمایت و ارتباط با سازمان مجاهدین خلق در ایران و اقدام علیه امنیت ملی به حکم دادگاه انقلاب اسلامی به اعدام محکوم شده بود.

ولی الله فیض مهدوی در اعتراض به وضعیت نامناسب خود در زندانهای جمهوری اسلامی و به دلیل اینکه هیچ ترتیب اثری نسبت به خواسته هایش داده نشده بود، در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۸۵ دست به اعتصاب غذای نامحدودی زد.

خواستهای وی عبارت بودند از:

1. تقاضای ملاقات با وکیل.
 2. انتقال از بند جنایتکاران زندان گوهردشت به بند زندانیان سیاسی زندان اوین.
 3. ابلاغ عدم اجرای حکم اعدام به مسئولین زندان گوهردشت.
- گفتنی است که درخواستهای ولی الله فیض مهدوی از حداقل های حقوقی یک زندانی بود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بدان اشاره شده است.

فیض مهدوی در دهمین روز اعتصاب غذای خود دچار ایست قلبی شد. وی پس از آن به بهداری زندان رجایی شهر منتقل و با تلاش پزشکان زندان، قلب وی احیا شد، اما در همین حال فیض مهدوی دچار سکتة مغزی شده و پس از انتقال به بیمارستان شریعتی تهران درگذشت.

سهراب سلیمانی مدیر کل سازمان زندان های ایران، علت مرگ وی را خودکشی دانست. سلیمانی اعلام کرد که وی در حمام زندان خود را حلق آویز نموده است، اما مأموران به موقع وی را نجات داده و به بیمارستان شریعتی تهران انتقال دادند. مرگ وی دقیقاً در سالگرد تأسیس سازمان مجاهدین خلق ایران و درست دو هفته پس از مرگ مشکوک اکبر محمدی، توجه محافل سیاسی و حقوق بشری بین المللی را برانگیخت.

ابراهیم لطف الهی

ابراهیم لطف الهی، دانشجوی ترم ۵ حقوق دانشگاه پیام نور سنندج، به دستور شعبه سوم بازپرسی سنندج، بعد از خروج از جلسه امتحان در روز یکشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۸۶ بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات سنندج منتقل شد. خانواده وی ۳ روز بعد از بازداشت موفق به دیدار با وی شدند. اما از آن تاریخ به بعد علیرغم پیگیری ها و مراجعات مکرر خانواده او به نهادهای ذیربط از مکان نگهداری و دلیل بازداشت وی هیچ اطلاعی به خانواده اش داده نشد.

بعد از گذشت ۹ روز از بازداشت این دانشجو، شب سه شنبه، ۲۵ دی ماه، از اداره ستاد خبری سنندج به خانواده این دانشجو اطلاع دادند که پسرشان خودکشی کرده و برای گرفتن جنازه او به گورستان سنندج مراجعه کنند. به دنبال سخنان مسئول مربوط در ستاد خبری، خانواده لطف الهی به گورستان سنندج مراجعه می کنند تا جنازه را تحویل بگیرند اما هنگامی که به گورستان مراجعه می کنند به آن ها می گویند: «ما جنازه را دفن کردیم و احتیاجی به شما نیست». پس از آن، مسئولین امنیتی برای جلوگیری از پخش این خبر، خانواده ابراهیم لطف الهی را تحت فشار قرار می دهند.

پس از مرگ مشکوک این دانشجو و خاک سپاری زودهنگام وی توسط نیروهای امنیتی، خانواده و وکیل مدافع وی، خواهان نیش قبر او و روشن شدن علت اصلی مرگ وی شدند. با این حال قاضی پرونده این امر را خلاف شرع دانست و از آن جلوگیری کرد.

این درحالی است که در گزارش پزشکی قانونی ضمن اشاره به شکنجه ابراهیم لطف الهی، شکستگی بینی و جمجمه ابراهیم پیش از مرگ وی تایید شده است. همچنین در گزارش پزشکی قانونی آثار کبودی بر بدن ابراهیم لطف الهی ثبت شده است. با این وجود اداره اطلاعات سنندج، مرگ وی را ناشی از خودکشی دانسته و پس از گذشت حدود ۱ سال، هنوز دلایل اصلی مرگ وی مشخص نشده است.

زهره کاظمی

زهره کاظمی در ۱۹۴۹ میلادی در شیراز متولد شد. وی در ۱۹۷۴ برای تحصیل در رشته ادبیات و سینما به دانشگاه پاریس رفت و در سال ۱۹۹۳ همراه پسرش، استفان هاشمی، به کبک کانادا مهاجرت کرد.

وی خبرنگار کانادایی- ایرانی تبار بود که در مسافرتی حرفه‌ای به قصد تهیه گزارش در ایران، هنگام ناآرامی‌ها و اعتراضات دانشجویی سال 82، به جرم عکس برداری حین تجمع برخی از خانواده‌های زندانیان در مقابل زندان اوین، بازداشت شد. گفته می شود پس از بازداشت در مقابل زندان اوین، وی همه فیلم‌های مربوط به سازمان مجاهدین در عراق را فوراً از کیف و دوربین خارج کرده و در مقابل نور آفتاب قرار می‌دهد. همین مسئله موجب سوءظن بیشتر مأمورین می‌شود. بنا بر تصریح دادستان عمومی و انقلاب تهران، زهره کاظمی متهم به عکس برداری از اماکن و مناطق ممنوعه و ارسال آن برای سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه بوده‌است. معاونت اطلاعات نیروی انتظامی نیز قبل از

تحويل پرونده متهم به وزارت اطلاعات، تصریح می‌کند که متهم دارای جرایم امنیتی بوده‌است.

بر اساس گزارش هیأت ویژه رئیس جمهور، زهره کاظمی ۲۶ ساعت در اختیار نیروی انتظامی، ۴ ساعت در اختیار دادسرا و ۲۶ ساعت در اختیار وزارت اطلاعات قرار داشته‌است و ضرب دیدگی جمجمه (۵ تیر ۱۳۸۲) نیز در زمانی صورت گرفت که زهره کاظمی در اختیار وزارت اطلاعات قرار داشته‌است.

زهره کاظمی در حالی که مدت ۱۸ روز در بازداشت به سر می‌برد، در ۲۰ تیر به دلایلی نامعلوم، می‌میرد. مقامات ایرانی دلیل مرگ را غش و برخورد سر خاتم کاظمی با زمین و نهایتاً ضربه مغزی ذکر کردند. حکومت ایران بالاخره در روز 25 تیرماه، خبر درگذشت زهره کاظمی را تایید کرد.

گرچه مقامات حکومتی ایران بر تصادفی بودن مرگ وی بر اثر ضربه و خونریزی مغزی ناشی از برخورد جسم سخت به سر، پافشاری نمودند، شهرام اعظم، پزشک سابق و کارمند وزارت دفاع ایران که در سال ۲۰۰۴ میلادی ایران را ترک و از کانادا درخواست پناهندگی نمود، پس از معاینه بدن زهره کاظمی، اعلام نمود که علایم ضرب و شتم شدید، شکنجه و تجاوز جنسی شامل: شکستگی جمجمه و بینی، له‌شدگی انگشتان پا، شکستگی انگشتهای میانی و کوچک دست راست و انگشت میانی دست چپ، کنده‌شدن ناخنهای انگشتهای شصت و اشاره دست، صدمات در ناحیه ریه و دنده، کبودی شدید ناحیه شکم، اندام تناسلی و پاها که حاکی از تجاوزات جنسی و شلاق خوردن در زمانهای مکرر دارد، نشان می‌دهد که او هنگام تحمل حبس به قتل رسیده‌است.

وکلاهی پرونده زهره کاظمی خواهان رسیدگی به اتهام قتل عمد هستند و به نقض تحقیقات در پرونده اعتراض کرده و خواهان تعیین بازپرس ویژه ای برای تکمیل تحقیقات شده اند. اما پیگیریهای آنان نیز برای روشن شدن علل قتل و مجازات عاملان آن تاکنون بی نتیجه مانده است.

زهره بنی یعقوب

دکتر زهره بنی یعقوب، پزشک عمومی، متولد بیست و پنج مهر پنجاه و نه و رودی مهر ماه 77 دانشگاه تهران، مجرد، ساکن تهران، فرزند پدری که از زندانیان سیاسی در رژیم سابق بوده است. و دکتر زهره بنی یعقوب بنا به قانونی که سالهای زندان پدر را معادل امتیاز "آزادگی" به حساب آورده است از قانون خدمت اجباری پزشکان در مناطق محروم معاف بوده است اما پس از مدتی که از فارغ التحصیلی اش می گذرد با توجه به این که عملاً امکان اشتغال پزشکان جوان در تهران و شهرهای بزرگ وجود ندارد همراه دوست دوران تحصیل خود عازم رزن در استان همدان می شود و مدت سه ماه در روستای از توابع رزن مشغول به کار می شود. پس از مدتی محل خدمت خود را به روستای "سیوس" از توابع قروه سنندج تغییر می دهد. روز پنج شنبه یک روز پیش از عید فطر در پارک مردم روبروی دانشگاه بوعلی سینای همدان به جرم همراهی با پسر جوانی به اسم حمید بازداشت می شود. به بازداشت گاه منتقل می شود به مدت بیش از 48 ساعت در بازداشت می ماند و دو روز بعد جسد حلق آویز شده وی در بازداشت گاه پیدا می شود که مسؤولان ادعا دارند خاتم دکتر با استفاده از یک پرچم تبلیغاتی اقدام به خود کشی کرده است.

خانواده زهره بنی یعقوب، اما از همان لحظات ابتدایی، با رد کردن ادعای مربوط به خودکشی وی، خواهان بررسی دقیق دلایل مرگ و مجازات عاملان آن شدند. برادر این پزشک جوان، گفته است که نیم ساعت پیش از اینکه این اتفاق برای خواهرش بیفتد (در گزارش پزشکی قانونی ساعت مرگ، 9 شب اعلام شده است) با او تلفنی صحبت کرده و خواهرش از شرایط روحی خوبی برخوردار بوده است. این خانواده در هفته های ابتدایی پس از مرگ دخترشان، خواهان پرینت مکالمات تلفنی و اثبات صحت گفته های خود شدند. با این حال پرینت مکالمات، با گذشت حدود 4 ماه از زمان مرگ دکتر زهره، به خانواده وی تحویل داده شد در حالی که ساعت‌های تماس مربوط به روز مرگ، به شکلی نامشخص دست کاری شده و تغییر یافته بود.

همچنین مأموران، پس از مرگ دکتر زهره، تاریخ بازداشت او را 21 مهرماه عنوان کردند، در حالی که از ابتدا اعلام شده بود که وی روز 20 مهرماه بازداشت شده است. به نظر می رسد نیروی انتظامی با تغییر تاریخ بازداشت، قصد توجیه بازداشت غیرقانونی 48 ساعته وی را داشته است.

۱۹ تیرماه امسال، بازپرس شعبه سوم دادسرای عمومی و انقلاب همدان با مخومه اعلام کردن پرونده مرگ زهره بنی‌یعقوب، با نوشتن این جمله، که اصولاً جرمی اتفاق نیافتاده که بتوان در باره

تبدیل غزه به کوره آدم سوز، چرا؟



بی اعتبار کردن سازمان ملل جزئی از "استراتژی دفاعی" اسرائیل است.
*از نظر اسرائیل هرچه فلسطینی ها و کشورهای اسلامی بیشتر تحت نفوذ نیروهای بنیادگرا یا تحت کنترل شیوخ قرون وسطایی قرار گرفته و بدفرجام تر بشوند برای اسرائیل بهتر.
روشنگری. روز 14 ژانویه خیرگزاری آسوشیتد پرس از بمباران یک گورستان توسط ارتش اسرائیل خبر داد. این در حالی بود که این خیرگزاری در همان روز در گزارش تکان دهنده ای که تصاویری آن را مستند میکرد از تنگی جا نه فقط برای زنده ها بلکه حتی برای مرده ها، وچگونگی تلاش فلسطینی های زیر آتش در غزه برای مقابله با این کمبود خبر میداد. بنا بر گزارش مزبور حالا دیگر دفن یک جای کودکان در کنار مادرشان، برادر در کنار برادر، دوستان در کنار هم کارساز نیست و مردم تلاش می کنند به یاد بیاورند کدام گور در کدام گوشه غزه به آتش کشیده شده، بستگان رفته را در خود جای داده تا آن را بشکافند و مسافران تازه خانواده به دیار مرگ را درگور آنها جای دهند. این گزارش با مصاحبه با جوانانی که خانواده های خود را روی هم دفن میکردند، تصویر روشنی از وضعیت به دست میداد.
رادیو فارسی زبان آلمان بخشی از گزارش فوق را منتشر کرده بود به شرح زیر:

((آسوشیتدپرس خبر داد که جای خالی در گورستان های باریکه غزه وجود ندارد و مسنولان ناچار شده اند برای دفن اجساد تازه، قبرهای کهنه را زیر و رو کنند. در نوزدهمین روز درگیری ها، یک بمب اسرائیلی به گورستان "شیخ رادوان" نوار غزه اصابت و قطعات اجساد مردگان را بر بام ساختمان های همجوار پرتاب کرد.

آسوشیتدپرس نوشت: مردمی که برای مقابله با بوی تند اجساد، دستمال بر جلوی دهان بسته اند، تکه های اجساد را جمع می کنند و برای دفن مجدد به گورستان ویران شده باز می گردانند. ده ها سنگ قبر متلاشی شده است. مقام های اسرائیلی اعلام کردند که هدف، بمباران یک انبار اسلحه حماس بوده که در مجاورت گورستان قرار دارد.

احمد ابوجاریو، یکی از ساکنان محله مجاور گورستان، به خبرنگار آسوشیتدپرس گفت: پس از انفجار بمب، از خانه بیرون آمدم تا ببینم چه اتفاقی افتاده است. همسایه من دست زنی را پیدا کرد که مدت ها پیش مرده و به خاک سپرده شده بود. ما همه چیز را در یک کیسه پلاستیکی ریختیم.

براساس باورهای اسلامی، مردگان باید هرچه زودتر به خاک سپرده شوند. اما باریکه غزه نه تنها برای یک میلیون و ۵۰۰ هزار جمعیت زنده دارد، بلکه برای اجساد نیز تنگ است. تنها قبرستانی که هنوز کمی جا دارد، گورستان "شهدا" است. اما مردم از ترس حملات اسرائیل، جرات نزدیک شدن به آنرا ندارند. به این دلیل، آن ها از قبرستان های کهنه، با گشودن قبرها، دوباره استفاده می کنند و اجساد قربانیان را روی اجساد بستگان خود به خاک می سپارند.

یک گورکن به خبرنگار آسوشیتدپرس گفت: غزه به یک گورستان تمام عیار تبدیل شده است. من یک پلیس را در قبر مادرش دفن کردم و سه برادر را در یک قبر واحد. من بچه های بسیاری را همراه با مادرانشان در قبرها دفن کردم. نیازی به پرسیدن نیست. کافی است جانی برای دفن اجساد بیابیم.))

این وضعیت هولناک ناشی از رقم بالای تلفات غیرنظامی است. این رقم را منابع رسمی چیزی حدود 25 درصد اعلام کردند. اما گزارش های دقیق تر چه توسط منابع حقوق بشری فلسطینی و چه توسط برخی از شخصیت های رسمی کشورهای غربی نیز نشان داده اند که این رقم را دستگاه تبلیغات اسرائیل حتی قبل از حمله تعیین کرده بود و رقم مزبور براساس محاسبه زنان و کودکان به قتل رسیده ارائه میشود و مردان، بخصوص

آن رای صادر کرد. برای متهمان این پرونده قرار منع تعقیب صادر کرد. کمیسیون پزشکی تهران تا حد زیادی بر نظر پزشکی قانونی همدان مبنی بر خودکشی دکتر زهرا، صحه گذاشته است؛ با این تفاوت که این بار وارد آمدن ضربه ای لگد به جمجمه وی را تأیید کرده اند.

خانواده دکتر زهرا بنی یعقوب پس از گذشت یکسال از مرگ مشکوک فرزندشان در بازداشتگاه امر به معروف و نهی از منکر همدان، با نوشتن نامه ای خطاب به مردم ایران، به ویژه فعالان حقوق بشر، روند پیگیری های خود را شرح داده اند و دست یاری به سوی آن ها دراز کرده اند. خانواده دکتر زهرا در نامه خود نوشته اند: متأسفانه تاکنون پرونده مرگ فرزندمان به نقطه روشنی نرسیده است و متهمان همچنان آزاد هستند و مجازاتی برای آن ها در نظر گرفته نشده است و هیچ کس پاسخ مشخصی به ما نمی دهد.

عبدالرضا رجبی

جدیدترین مورد مرگ یک زندانی در زندان، مربوط به یک عضو سازمان مجاهدین خلق است.

عبدالرضا رجبی متولد سال 1341 و از فرزندان مردم محروم ماهیشت کرمانشاه بود. وی در سال 1380 طی یک درگیری مسلحانه در منطقه مرزی درحالی که مورد اصابت ترکش نارنجک قرار گرفته بود، توسط مأموران امنیتی دستگیر و متعاقباً در دادگاه به اعدام محکوم شد. این حکم در سال 1385 با یک درجه تخفیف به حبس ابد کاهش یافت. وی سالیان متمادی زندان را با وجود ترکشهای نارنجک در بدن که هیچگاه مورد رسیدگی پزشکی قرار نگرفت سپری نمود، وی در طی این سال ها به شدت نیازمند رسیدگی پزشکی بود. رجبی دوران حبس خود را در سخت ترین شرایط در زندان دیزل آباد کرمانشاه و سپس در بند 350 زندان اوین تهران سپری نمود.

در ماههای اخیر نیز از بند 350 زندان اوین به اندرزگاه 8 زندان که محل نگهداری زندانیان بیگانه و معتادان مواد مخدر است، تبعید شد.

رجبی در تاریخ 7 آبان ماه به دلایل نامعلوم به زندان رجایی شهر کرج منتقل شده و در همان شب، خبر درگذشت وی اعلام شد.

25 دی 1387

تشدید حضور نیروهای بسیج در دانشگاه های ایران

رئیس سازمان سنجش آموزش کشور فاش کرده که این سازمان از سوی سازمان بازرسی و قوه قضائیه تحت فشار است تا سهمیه ۴۰ درصدی ورود به دانشگاه را، که متعلق به رزمندگان بوده، به "بسیجیان فعال" واگذار کند.

رئیس سازمان سنجش آموزش کشور به خبرنگاران گفت: "برای واگذاری باقیمانده ۴۰ درصد سهمیه ایثارگران به بسیجیان فعال، فشار زیادی از ناحیه سازمان بازرسی و قوه قضائیه روی سازمان سنجش وارد می شود تا جایی که حتی به تهدید انفصال از خدمت مسنول این سازمان منجر شده است."

اکنون بر سر ۳۸ درصد باقیمانده سهمیه ایثارگران، بین سازمان سنجش آموزش کشور، مجلس و قوه قضائیه جدال در گرفته است. به گفته ی علی عباسپور، رئیس کمیسیون آموزش مجلس، این ۳۸ درصد، سال ۱۳۸۷، بدون اعلام قبلی، در دفترچه های کنکور، به داوطلبان بومی اختصاص داده شد که این امر به گفته ی وی، تخلفی است که باعث بروز آشفتگی در کنکور سال جاری شد.

اعطای باقیمانده سهمیه ایثارگران به داوطلبان بومی نیز، در بین کارشناسان محل اشکال است، زیرا با بومی گزینی، امکان ورود داوطلبان ممتاز به دانشگاه های بزرگ کشور بسیار کاهش می یابد. رئیس سازمان سنجش آموزش کشور میگوید که در صورت واگذاری سهمیه ۴۰ درصدی به بسیجیان، کنکور از رقابت آزاد و علمی خارج شده و تعداد معترضان به نحوه گزینش دانشجو با اعمال این سهمیه، ۴۰ برابر خواهد شد.

جوانان، حتی دانشجویان و نیز کارکنان دستگاه های مدنی از قبیل پلیس ترافیک را حذف میکنند و آنها را نیروهای نظامی حماس به شمار می آورند. این دستکاری در ارقام واقعی با گرایشهای سیاسی حماس نیز که مایل است تمام مردم را نیروی رزمنده خود معرفی کند انطباق دارد. رقم واقعی تلفات غیر نظامی را این منابع بین 86 تا 90 درصد اعلام کرده اند.

در باره این تلفات بالای غیرنظامیان که در همان روز اول جهان را شوکه کرد تحلیل های مختلفی ارائه شده است تا جوابی برای این سوال پیدا کند که چرا اسرائیل اینهمه غیرنظامی می کشد. در کنار این توجیه که حماس خود را بین مردم پنهان کرده است، که توسط دستگاه تبلیغات اسرائیل تهیه شده، این دلیل توسط مقامات اسرائیل بویژه به مردم خود اسرائیل ارائه شد که رقم بالای تلفات غیرنظامیان فلسطینی برای حفظ جان سربازان اسرائیلی است. در این رابطه به نوشته روزنامه اسرائیلی هآرتص یک مقام نظامی اسرائیل در تلویزیون برای مردم توضیح داد که محتاط بودن برای ارتش اسرائیل به معنای محتاط نبودن در مورد تلفات فلسطینی هاست. او گفت: برای ما محتاط بودن، یعنی تهاجمی Aggressive عمل کردن.

این توجیه قانع کننده به نظر می آمد. زیرا اسرائیل برای احتراز از تلفات خود نه تنها سربازان پناه گرفته در تانک های زره پوش پیشرفته را با آتش F16 ها و هلی کوپترهای آپاچی و توپ های سوار شده بر تانک ها از هوا و زمین پشتیبانی می کند، بلکه برای حتی یک گام پیشروی در شهر پر جمعیت، نخست یک محله را با خاک یک سان کرده و با کشتار و تروریزه کردن مردم آن را از سکنه خالی می کند، بعد محله را قرق کرده و ایستگاه های خود را در آن مستقر میکند. به عبارت دیگر فلسطینی های غیرنظامی از نظر ارتش اسرائیل سپر بلا سربازان اسرائیلی محسوب میشوند.

بعلاوه خبرهای بعد نشان داد درست برعکس آنچه ماشین تبلیغاتی اسرائیل در اختیار رسانه ها میگذارد سربازان اسرائیلی حتی بطور مستقیم تر نیز از شهروندان غیرنظامی فلسطینی به عنوان سپر انسانی استفاده میکنند و هنگام حمله به خانه ها و ساختمان ها زن ها و بچه ها را گروگان گرفته و آنها را جلوی خود حرکت میدهند.

اما به زودی معلوم شد این توجیه، معقول، نیز برای توضیح کشتار وسیع غیرنظامیان فلسطینی در غزه کافی نیست و تنها بخش با حقیقت انطباق دارد، زیرا اسرائیل در واقع قدرت کنترل تعداد کشته های غیرنظامی را دارد و معمولاً قبل از شروع عملیات در مورد آن تصمیم میگیرد.

واقعیات مستند هم علیرغم سانسور کامل خبری برای مخفی کردن صحنه عملیات ارتش اسرائیل به روشنی نشان میدهد اسرائیل مستقیماً شهروندان و تاسیسات غیرنظامی از جمله ساختمان ها و انبارها و کامیون ها وابسته به دفاتر امداد سازمان ملل و صلیب سرخ و سازمان های غیر دولتی و بیمارستان ها را آگاهانه هدف میگیرد بدون اینکه برای حفظ جان سربازان اسرائیلی نیازی به اینکار وجود داشته باشد. هرچند امداد گران سازمان ملل و یا محلی بهترین شواهد را در این مورد به دست داده اند، ولی حتی بی بی سی که مثل اغلب رسانه ها بزرگ انحصار اخبار کشتار در غزه را در چارچوب استراتژی تبلیغاتی اسرائیل و گفتارانی تهیه شده توسط آن تنظیم میکند گزارش نسبتاً مبسوطی از قول شاهدان عینی در مورد حمله اسرائیل به مردم بی پناهی که در حال فرار هستند ارائه داد.*

گزارشات آسوشیتدپرس و بی بی سی که به آنها اشاره شد قبل از روزهای 14 و 15 ژانویه تهیه شده اند. در این دو روز اسرائیل نه تنها یک بار دیگر رکورد جدیدی از جنایت بر جای گذاشت، بلکه سبک کشتار و ویرانی نیز سوال برانگیز بود. یعنی درست در همان زمان که دیده بان حقوق بشر رسماً گزارشات متعدد محلی در مورد استفاده ارتش اسرائیل از بمب فسفر سفید در غزه را تایید کرده و محکوم میکرد و مقامات اسرائیلی در حال انکار آن بودند، ارتش اسرائیل بی مهابا، بیمارستان و مراکز دارویی وابسته به صلیب سرخ و سازمان ملل را با بمب فسفری به آتش کشید، در ست در همان زمان که بان کی مون در رابطه با کشتار در غزه به منطقه رفته بود، ارتش اسرائیل دفتر امداد سازمان ملل را به آتش کشید. حتی رسانه های غربی که گزارشگران شان در کافه ای روی تپه های مشرف به غزه در اسرائیل نشسته اند دستپاچه به مراکز خبری گزارشات هولناکی را مخابره می کردند که جسته و گریخته در گزارشات روز بویژه در رادیو ها پخش میشد: از همه جا آتش زبانه می کشد و دود به آسمان میرود، فاصله انفجارها و حملات به دقیقه و حتی ثانیه رسیده است، مردم در حال دویدن هستند اما پناهگاهی وجود ندارد، پناهگاه های

سازمان ملل، آمبولانس ها، مدارس، بیمارستان ها، خانه ها و محلات مرتب زیر حمله قرار میگیرند. شبکه الجزیره که تنها خبرگزاری عمومی نسبتاً بزرگ با پوشش جهانی است که خبرهای واقعی غزه را تا حدی پوشش میدهد، روز جمعه 16 ژانویه در مورد برخی از حملات روز پنجشنبه چنین گزارش داد:

چکیده یک گزارش: روز پنجشنبه توپ های اسرائیلی بیمارستان قدس در مرکز شهر را زیر آتش گرفتند، بطوریکه تا صبح روز جمعه هنوز بقایایی از آن درحال ذوب شدن بود. بیمارستان در یکی از متراکم ترین محلات شهر به لحاظ جمعیت قرار دارد. در حالی که بیمارستان در حال آتش گرفتن بود پرسنل تلاش میکردند بیماران را منتقل کنند. اما به کجا؟ شارون لاک یکی از امدادگران گفت ما مجبوریم بیماران و زخمی ها را در خیابان ها بخوابانیم آتم در حالی که بیماران ادامه دارد. این هولناک ترین چیزی است که دیده ام. ماموران آتش نشانی سعی کردند آتش را خاموش کنند. اما بار دیگر شعله های آتش از آن زبانه کشید. آنها بار دیگر شعله ها را خاموش کردند اما برای بار سوم شعله های آتش از ساختمان بیمارستان زبانه کشید. این شاهد دیگری است بر اینکه اسرائیل از بمب های فسفری استفاده میکند که با آب خاموش نمی شود و بقایای آن بعد از تماس با هوا دوباره آتش می گیرد



چکیده یک گزارش دیگر:

روز پنجشنبه اسرائیل به مرکز کمک رسانی سازمان ملل حمله کرد. در این مرکز صدها هزارتن غذا و دارو برای توزیع نگهداری میشد. سازمان ملل تغذیه نزدیک سه چهارم مردم غزه را برعهده دارد. جان کینگ مسوول کمک رسانی سازمان ملل در غزه به مردم قول داد که مطمئن باشند: ما دوباره برپا ایستاده ایم و کارمان را آغاز کرده ایم. ما انبارهای جدید درست می کنیم زیرا باید کمک به مردم را ادامه دهیم. مقامات سازمان ملل به خبرنگار الجزیره گفتند شواهد به دست آمده نشان میدهد که از بمب فسفر سفید برای به آتش کردن انبار غذایی سازمان ملل استفاده کرده اند. بقایای بمب ها در اینجا نیز در روز جمعه هنوز در محل انبار مقرر سازمان ملل می سوخت.

گزارشات از درون بازهم وحشتناک تر بود. کوامه باترلی Caoimhe Butterfly امداد گر ایرلندی از غزه گزارش مفصلاً ارائه داد، بخش هایی از آن:

((خون همه جا را گرفته است. دستگاه ها و تجهیزات پزشکی از جای خود کنده شده و کف اتاق های عمل افتاده اند. پانداهای خون آلود در گوشه و کنار پخش شده اند، و سیل زخمی ها به بیمارستان وارد میشود، بدن آدم ها از زخم شراپنل، سوختگی و گلوله تکه پاره شده است. دست ها و پاها پیچ و تاب خورده، یا بطور کامل قطع شده اند. 14 آمبولانس در هم شکسته شده، ناچار شدیم مجروحین و کشتگان بیمارستان را در همان آمبولانسی حمل کنیم که بچه ها و زنان را میخواستیم با آن انتقال دهیم، این در حالی بود که شکم وسینه مقتولین دریده شده، دست و پای مجروحین بطور وحشتناک و غیر طبیعی پیچ خورده، خونی که از بدن مجروحین می چکد زمین، آمبولانس و لباس های ما را رنگی کرده بود. مجروحین وسوختگان از درد به خود می پیچیدند و مادران خود را صدا میکردند. صدای لا ینقطع هلی کوپترهای تجسسی، آپاچی، اف 16 ها، تانک ها در گوش مردم می پیچد و آنها را به تکاپو امیدارد که حدس بزنند حمله مرگبار این بار کدام خانه، مدرسه، کلینیک، مسجد، ساختمان دولتی یا مرکز شهر را هدف قرار خواهد داد. میخوانند حدس بزنند قبل از وقوع حمله به کدام سو بگریزند. برای پیکر آسیب پذیر انسان پناهجویی جای امنی نمانده است. برای پدر و مادرهایی وحشتناک است که بدانند دیگر جایی برای پناه دادن بچه های شان ندارند.))

محاصره یک و نیم میلیون انسان در قطعه ای مشابه یک گتو و فروباریدن آتش بر آنها، آنهم بعد از ماه ها گرسنگی دادن و محرومیت از دارو و قتل های گزینشی، غزه را به معنای واقعی کلمه به یک اردوگاه مرگ تبدیل کرده است. چرا اسرائیل غزه را به کوره آتش سوزی، تبدیل کرده است؟ رابرت فیسک نویسنده پیشرو انگلیسی از مقایسه جنایات اسرائیل در غزه با جنایات نازی ها در جنگ جهانی دوم برآشفته و توصیه به پرهیز از این مقایسه کرده است. استدلال او عمدتاً بر دو محور استوار است. یکی اینکه تعداد قربانیان کمتر است، دوم اینکه این امر همه قربانیان نازی ها را متهم میکند. این هر دو دلیل نادرست است. اولی به دلایل واضح و بیش از همه اینکه شمار قربانیان همیشه برای توجیه جنایت به کار رفته است از جمله توسط انکارکنندگان هولوکاست نازی ها مشخص تر از همه شخص احمدی نژاد.

فیسک که از جنایات اسرائیل به شدت به خشم آمده قبلاً در مقاله ای نوشته بود: «چرا باید تعجب کنیم این همان اسرائیل است که در 1982 در تهاجم به لبنان 1750 تن، عمدتاً غیرنظامیان، را کشت، در صبرا و شبیلا 1700 غیرنظامی را قتل عام کرد. در 1996 در قتل عام قاتا 196 پناهنده یک اردوگاه را کشت...» اما همه آنها یک تفاوت با کشتار غزه داشتند: هنوز اینترنت به کمک قربانیان نشناخته بود. یعنی برای اینکه بتوان جنایت را عملی کرد باید شرایط آن را نیز فراهم آورد. از بدشانسی، اسرائیل نمیتواند فلسطینی ها را در کوره های آدم سوزی بسوزاند، ترجیح میدهد آنها را با بمب های فسفوری بسوزاند و تعداد قربانیان را در حد نیاز، خود برای سیاست پاکسازی، محدود، نگاهدارد. این البته حسنی برای اسرائیل محسوب نمی شود و همه شواهد نشان میدهد اسرائیل هر جا که بتواند از جنایت نسبت به فلسطینی ها فروگذار نمی کند.

اما دلیل دوم رابرت فیسک از آن رو نادرست است که قربانیان نازی ها بیش از همه با قربانیان فلسطینی نزدیک اند و آن بخشی از قربانیان بازمانده که این واقعیت را انکار کرده و از جنایات اسرائیل دفاع میکنند، اعمال نازی ها را در اصول تایید میکنند. بعلاوه قبل از همه خود یک وزیر اسرائیلی بود که قبل از این تهاجم فلسطینی ها را تهدید کرد در غزه هولوکاست بر پا خواهند کرد.

به هر حال سوال برجای می ماند: چرا به قول خود رابرت فیسک، اسرائیل بار دیگر درهای جهنم را به روی فلسطینی ها باز کرده است، و آشکارا و حشیانه عمل میکند؟ کشتار شهروندان غیرنظامی و هدف گرفتن تاسیسات مدنی و مقرهای صلیب سرخ و سازمان ملل که مکان های مقدس، دنیای مدرن به شمار می آید، کدام هدف سیاسی و نظامی اسرائیل را ارضا میکند؟

تروریزه کردن مردم، بخشی از استراتژی دفاعی، اسرائیل وزیر اسرائیلی مخصوصاً از کلمه هولوکاست استفاده کرده بود. اسرائیل در تهاجم به غزه دو هدف را تعقیب میکند. هدف های بلند مدت و کوتاه مدت سیاسی - نظامی اسرائیل برای هر ناظر مطلعی از هرگرایشی روشن است. اسرائیل می خواهد تشکیل یک دولت واقعی فلسطینی را غیر ممکن کند. بستن آخرین تفنگگاه غزه به بهانه جلوگیری از ورود اسلحه قاچاق و تکمیل محاصره نظامی غزه و تبدیل غزه به گتویی جدا از ساحل غربی که خود توسط شهرک های اشغالی به گتوهای متعدد تبدیل شده است، طرح شارون است که همچنان پیگیری میشود. بهانه ظاهری هم مبارزه با حماس است. همانطور که بهانه بوش برای حمله به عراق صدام بود. اسرائیل بهتر از هر کس میدانند که با این جنگ پایه های حماس یا نیروهای های بنیادگرای دیگر شبه حماس را در میان مردم تقویت میکند. اما چه باک. از نظر اسرائیل البته حماسی که شاخش شکسته نشده باشد نباید قدرت بگیرد، اما هر چه فلسطینی ها و کشورهای اسلامی بیشتر تحت نفوذ نیروهای بنیادگرا یا تحت کنترل شیوخ قرون وسطایی قرار گرفته و بدفرجام تر بشوند برای اسرائیل بهتر. به این ترتیب اسرائیل میتواند خاورمیانه را به دوکمپ، تقسیم کند: مسلمان های عقب مانده و اسرائیل دمکرات.

اسرائیل حتی حماس واقع گرا، را هم نمی خواهد چه برسد به یک نیروی واقعا دمکرات. چنانکه هر زمان که حماس علامتی از علانیت نشان داد با شدت عمل جلوی آن را گرفت. محمود عباس را هم به این دلیل فعلاً قبول دارد که اساساً نیرو، به حساب نمی آید. کشتار اخیر هم نشان داد به قول انگلیسی ها عباس irrelevant است.

طبیعتاً این استراتژی سیاسی مستلزم تخریب تدریجی، پاکسازی تدریجی و بیچاره و، نومید کردن مردم فلسطین است بطوریکه دیگر امید به آینده و هرگونه مبارزه ای را از دست بدهند.

اما هدف دوم که علت اصلی خستونت اسرائیل در این جنگ را نشان میدهد این است: نشان دادن قدرت تخریبی اسرائیل و ایجاد ارباب به منظور حفظ

موقعیت استثنایی در خاورمیانه. نورمن فینکلشتین، نویسنده برجسته یهودی و از خانواده های بازمانده هولوکاست حتی این را هدف اول اسرائیل در حمله کنونی میدانند و می نویسند: هدف شماره یک: بهبود آنچه اسرائیل آنرا قدرت بازدارنده می خواند و به زبان عادی مردم در اساس به معنای این است که اسرائیل قدرت تروریزه کردن منطقه به منظور به اطاعت واداشتن آن را دارد. آنها بعد از شکست لبنان در جولای 2006 احساس می کردند مهم است که این پیام را بفراستند که اسرائیل هنوز یک قدرت رزمی است و میتواند آنها را که اطاعت نکنند، تروریزه کند.

بی اعتبار کردن سازمان ملل و قوانین بین المللی و نهادهای حقوق بشری جزئی از همین استراتژی است. برای اسرائیل مهم است که به مردم فلسطین و نه فقط فلسطینی ها بلکه تمام کشورهای خاورمیانه علناً نشان دهد وقتی پای قدرت انحصاری و استثنایی اسرائیل مطرح است، حقوق بشر و سازمان ملل و هیچ چیز دیگر اهمیت ندارد و آنها نمیتوانند به خود کوچکترین امیدی راه دهند که ممکن است ریسمانی در جامعه جهانی برای تغییر این وضع بوجود بیابند، زیرا همه آنها بازیچه دست دولت اسرائیل هستند. شاید تصادف بود اما تصادف بجایی بود وقتی اولمرت گفت طبق دستور تلفنی او جرج بوش را از میز سخنرانی فیلادلفی به زور پائین کشیدند تا خاتم کندولیزا رایس را شرم کرده و وادار کند به دستور اسرائیل قطع نامه سازمان ملل رای ندهد و وقتی سخنگوی کاخ سفید این را انکار کرد باز هم اولمرت گفته خود را مورد تاکید قرار داده است.

یا با ما یا با حماس، تقلید از جنگ با ترور بوش

طبیعتاً اسرائیل هرگز نمیتواند این سیاست را با توان خود پیش ببرد. علیرغم قدرت نظامی فوق العاده، اسرائیل کشور کوچک و به شدت بی ثباتی است که بدون حمایت آمریکا و کشورهای مثل آلمان و انگلیس و فرانسه هرگز قادر نبود بیش از نیم قرن سیاست پاکسازی، زمین ندزی و قتل عام توده ای را ادامه دهد. اما اسرائیل مطمئن است به عنوان ابزار آمریکا در منطقه عمل میکند و آمریکا و به تبع آن قدرت های بزرگ جهانی از این ابزار محلی حمایت خواهند کرد.

اما بهایی که اسرائیل باید در افکار عمومی بدهد چه؟ تا آنجا که به خاورمیانه مربوط است آنچه برای اسرائیل مهم است همان ارباب، است و توانایی رژیم های منطقه به سرکوب مردم خود. اما در غرب بویژه کشورهای اروپایی که دولت ها بر رای مردم استوارند چه؟ اینجاست که پای دان گیلرمن، وزیر دولت شارون و ماشین تبلیغاتی اسرائیل وارد عمل شد. هر چند رابرت فیسک خواسته است، جنگ جهانی دوم را از ماجرای غزه کنار بگذارید، ولی استراتژی گیلرمن و مشاهده نتایج آن در رسانه های بزرگ جهان انسان را بی اختیار به یاد ماشین تبلیغاتی گوئبلز می اندازد.

جزئیات استراتژی تبلیغاتی گیلرمن اکنون روشن شده است. نشریه آیزور طی مقاله مفصّلی آن را فاش کرد. گیلرمن چند ماه قبل از حمله به غزه از سازمان ملل به اسرائیل فراخوانده شد و ریاست اجرایی استراتژی تبلیغاتی را برعهده گرفت. در خلاصه ترین شکل میتوان گفت این استراتژی در محورهای اساسی از استراتژی تبلیغاتی، جنگ با تروریسم، جرج بوش و یا با ما یا با تروریست ها، که برای حمله به عراق تنظیم شده بود، اقتباس شده است. محورهای این استراتژی بر ایجاد یک فرهنگ لغت و یا بهتر گفته شود یک گفتمان، discourse، قرار دارد که باید رسانه ها مجبور شوند آن را تکرار کنند. خود گفتمان بر اساس ارانه تعدادی، فاکت، ساختگی تنظیم شد، از جمله این دروغ که حماس آتش پس را نقض کرده است نه اسرائیل، اینکه سال های طولانی از طرف غزه به سوی شهروندان یهودی، راکت پرتابی می شد، در حالیکه اسرائیل فقط بردباری نشان میداد. برنامه ماشین تبلیغاتی عبارت بود از ارانه این تصویر است که این جنگی، است بین دو نیروی نظامی و دولتی، که یکی بنیادگرا و دیگری دموکراتیک است، نه تهاجم یک قدرت اتمی و دارای ویرانگرترین ماشین جنگی، که لاینقطع نه فقط مستعمره کردن بلکه تصرف زمین های فلسطینی ها را ادامه میدهد، به شهری که اکثریت مردم آن زیر فشار یکی از سخت ترین محاصره های غذایی و دارویی دوران ما از پا در آمده اند. خلاصه اینکه این جنگ خیر و شر است و شما باید انتخاب کنید: یا با ما، یا با حماس و جمهوری اسلامی و القاعده. لیونلی تزبیبی حتی این را بطور علنی لو داد و در دیدار با رهبران اروپایی گفت حالا همه باید انتخاب کنند، یا ما...

مثل مورد عراق دولت اسرائیل مطمئن بود نه فقط قدرت ها و رسانه های غربی همین استراتژی را پژواک خواهند داد و انبوه گزارشگران از ترس شغل و مزدشان خبرها را در چارچوب همین گفتمان تنظیم خواهند کرد، بلکه بخشی از روشنفکران بزدل کشورهای خاورمیانه نیز وقتی در مقابل

من یک معلم می مانم و تو یک زندانبان¹

فرزاد کمانگر

زنوس ، خدای خدایان فرمان داد تا پرومته نافرمان را به بند کشند و اینگونه بود حکایت من و تو اینجا آغاز شد.
تو میراث خوار زندانبانان زنوس گشتی تا هر روز نگرهبان فرزندی از سلاله آفتاب و روشنی گردی و برای من و تو زندان دو معنای جداگانه پیدا کرد، دو نفر در دو سوی دیوار با دری آهنی و دریچه ای کوچک میان آن، تو بیرون سلول ، من درون سلول .
حال بهتر است همدیگر را بهتر بشناسیم

من معلم...نه نه...

من دانش آموز صمد بهرنگی ام ، همان که الدوز و کلاغها و ماهی سیاه کوچولو را نوشت که حرکت کردن را به همه بیاموزد. او را میشناسی ؟ میدانم که نمی شناسی.
من محصل خاتعلی ام ، همان معلمی که یاد داد چگونه خورشیدی بر تخته سیاه کلاسمان بکشیم که نورش خفاشها را فراری دهد.

میدانی او که بود؟

من همکار بهمن عزتی ام ، مردی که همیشه بوی باران میداد و انسانی که هنوز مردم کرمانشاه و روستاهایش با اولین باران پائیزی به یاد او می افتند، اصلا میدانی او که بود ؟ میدانم که نمیدانی.²

من معلم ، از دانش آموزانم لیخند و پرسیدن را به ارث برده ام . حال که من را شناختی ، تو از خودت بگو ، همکارانت که بوده اند ، خشم و نفرت وجودت را از چه کسی به ارث برده ای ، دستبند و پابندهایت از چه کسی به جا مانده ؟ از سیاهچالهای ضحاک ؟
از خودت بگو ، تو کیستی ؟ فقط مرا از دستبند و زنجیر و شلاق ، از دیوارهای محکم 209 ، از چشمهای الکترونیکی زندان ، از درهای محکم آن مترسان، دیگر هیچ هراسی در من ایجاد نمی کنند. عصبانی مشو ، فریاد مکش ، با مشت بر قلمب مکوب که چرا سرم را بالا میگیرم ، داستان مشت تو و سر زن زندانی را به یاد دارم .
مرا مزن که چرا آواز میخوانم، من کردم، اجداد من عشقشان را ، دردهایشان را ، مبارزاتشان را و بوندشان را در آوازا و سرودهایشان برای من به یادگار گذاشته اند. من باید بخوانم و تو باید بشنوی . و تو باید به آوازم گوش دهی ، میدانم که رنجت میدهد.

مرا به باد کتک مگیر که هنگام راه رفتن صدای پایم می آید ، آخر ما درم به من آموخته ، با گامهایم با زمین سخن بگویم ، بین من و زمین ، پیمانی است و پیوندی که زمین را پر از زیبایی و پر از لیخند کنم . پس بگذار قدم بزنم ، بگذار صدای پایم را بشنود ، بگذار زمین بداند من هنوز زنده ام و امیدوار.
قلم و کاغذ را از من دریغ مکن ، میخواهم برای کودکان سرزمینم لالایی بسرایم ، سرشار از امید ، پر از داستان صمد و زندگی ، خاتعلی و آرزوهایش ، از عزتی و دانش آموزانش ، میخواهم بنویسم ، میخواهم با مردم سخن بگویم ، از درون سلولم ، از همینجا ، میفهمی چه میگویم ؟ میدانم به تو آموخته اند از نور ، از زیبایی ها ، از اندیشه و اندیشیدن منتظر باشی.

اما نترس به درون سلولم بیا ، مهمان سفره کوچک و پاره من باش ، ببین من چگونه هر شب همه دانش آموزانم را مهمان میکنم ، برایشان چگونه قصه میگویم ، اما تو که اجازه نداری ببینی ، تو که اجازه نداری بشنوی ، تو باید عاشق شوی ، باید انسان شوی ، باید اینسوی درب باشی تا بفهمی من چه میگویم .

به من نگاه کن تا بدانی فرق من و تو در چیست ، من هر روز بر دیوار سلولم داستان دلدارم را و چشمان زیبایش را میکشم ، و انگشتانم را در دست میگیرم و گرمی زندگی را در دستانتش و انتظار و اشتیاق را در چشمانم میخوانم ، اما تو هر روز با بانوم دستت انگشتان نقش بسته بر دیوار را میشکنی و چشمان منتظرش را در می آوری ، و دیوار را سیاه میکنی.

دنیای تو همیشه تاریکی و زندان خواهد بود و "شعور نور" آزارت خواهد داد ، من ماهها است چشم انتظار دیدن یک آسمان پرستاره ام.

با ستاره های یاغی که در تاریکی از این سوی آسمان به آن سوی آسمان پر بکشند و سینه سیاهی را با نور بشکافند. اما تو

با ما یا با بنیادگرایان ، قرار بگیرند، جرات نخواهند داشت برخلاف تمایل اسرائیل عمل کنند و حتی آنها که میخواهند مستقل بمانند حتما خود را ناچار می بینند برای دفاع از حیثیت خود، قبل از آنکه با جنایت رو در رو قرار بگیرند، زیر چماق اتهام دفاع از بنیادگرایی، نخست نسبت به وظیفه شر، ابراز موضع کنند و در مورد جنایات اسرائیل به تمجیح بیافتند.

چند روز بعد از شروع کشتار غزه وقتی رسانه های بزرگ انحصاری یکی بعد از دیگری تیر زدن اسرائیل به این یا آن مرکز حماس، به بیمارستان حماس، به دانشگاه حماس... حمله کرد، وقتی تهاجم و کشتار پلیس ترافیک را ، حمله به جنگجویان حماس، خواندند، وقتی سالها موشک پرانی حماس،

به عنوان دلیل حمله اعلام شد و سالهاحمله اسرائیل به نظامی و غیرنظامی و قتل های پی در پی و محاصره غذایی و دارویی و تخریب خانه ها و خانه ساختن در زمین آواره که لاینقطع ادامه دارد و در سال های اخیر تشدید هم شده است، بطور کامل از خبر ها حذف شد، آنوقت یکی از مقامات اسرائیل در کابینه صریحاگفت برخلاف جنگ لبنان جنگ تبلیغاتی ما این بار بسیارموفق بود.

آنچه اسرائیل پیش بینی نکرده بود

بسیار موفق، اما صفتی هم است که میتوان برای استراتژی بی اعتبار کردن، مقامات رسمی، رسانه های رسمی، قلم بدستان رسمی، نزد میلیون ها شهروند عادی جهان بکار برد. محاسبات اسرائیل اشتباه بود. استراتژی ، یا با من یا با حماس، حتی سریع تر از ، یا بامن یا با تروریسم، پوش شکست خورد. البته سیاست اسرائیل موقعیت حماس را در میان فلسطینی ها و بخشی از مسلمانان تقویت کرد که مسوولیت آن تماما بردوش اسرائیل و مدافعتاش است، ولی بخش بزرگی از مردم جهان نشان دادند هیچ اجباری به چنین انتخابی ندارند. در همان اولین هفته تهاجم نخستین پدیده ای که شکل گرفت فاصله عظیم ،بالا، و پائین، در همه جهان بود. شکاف بین باتکی مون و مقامات بالای سازمان ملل و کارمندان رده های میانی و پائین و امدادگران نجیبی که فریاد میزدند به جنایات جنگی، که اسرائیل مرتکب میشود رسیدگی کنید، شکاف بین دولت های واپسگرای عرب و توده های خشمگین زیر سلطه آنهاکه فریاد میزدند محاصره مردم غزه را بشکنید، شکاف بین وابستگان مطبوعاتی، که در هتل مشرف به غزه قهوه و استیک خود را صرف کرده و تبلیغات جنگی اسرائیل را به عنوان خیر گزارش میدادند و گزارشگران شریفی که به دیده بان حقوق بشر فشار می آوردند: این بمب فسفری است، شما باید موضع بگیری، شکاف بین مردم کشورهای غربی که در جمعیت های صد و دوست هزار تایی به خیابان ها آمدند و خطاب به دولت های خود فریاد میزدند: پس چه کسی باید اسرائیل را تحریم کند؟، شکاف بین مقامات دولتی و مسوولان انساندوستی که خطاب به قدرت ها می گفتند: آیا یک حقوق بشر برای اسرائیل وجود دارد و یک حقوق بشر برای بقیه جهان؟، این مردم نه اسرائیل و نه حماس بلکه حقوق بشر را انتخاب کردند. اسرائیل در نشان دادن چهره ای رعب آور و بی رحم از خود بسیار موفق بود، امااستراتژی سبلی به حقوق بشر به شدت سبلی خورد و دولت اسرائیل را بیش از هرزمانی در گذشته بی آبرو کرد.
اینهمه اما مردم غزه را که نیمی از آنها کودک هستند، از وحشت زیستن زیر سایه اشغالی که در شرایط گرسنگی و ناتوانی بر بدن های اغلب مجروح آنها بمب می بارد رها نکرده است. متأسفانه آنها که با تکیه بر سیاست ارباب حکومت میکنند، با تف کردن به اصول حقوق بشر، خود را در مقابل بی اعتباری، و بی آبرویی، روئین تن کرده اند.

برای عقب راندن و برانداختن آنها نه فقط در فلسطین بلکه در همه خاورمیانه و البته در ایران، نیاز به برآمد یک نیروی دمکراتیک سازمان یافته است که پایه های استراتژی رسوای ، یا بامن با دشمن من، قدرت های واپسگرا را بطور کامل ویران کند. و این یک بار دیگر اهمیت مقابله با جنایات اسرائیل و دفاع از حقوق مردم سلب حقوق شده و به خاک و خون افتاده ی فلسطین را مورد تاکید قرار میدهد. 28 دی 1387

منبع: حمله به مرگان، رادیو المان

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,3945675,00.html>

*گزارش بی بی سی، شلیک به اورگان

http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/7828536.stm

*گزارش کانوی باترلی از غزه

<http://electronicinfada.net/v2/article10198.shtml>

*مقاله نورمن فینکلستین در مورد فاکت های مربوط به حماس و غزه

<http://www.counterpunch.org/finkelstein01132009.html>

*مقاله اربیت فیسک در مورد مقایسه اسرائیل با نازی ها

<http://www.independent.co.uk/opinion/commentators/fisk/robert-fiskrsquos-world-when-it-comes-to-gaza-leave-the-second-world-war-out-of-it-1418270.html>

.....

اخبار و اطلاعاتی

در رابطه با کشتار مردم فلسطین!

تهاجم ارتش اسرائیل به نوار غزه در طول 21 روز اول ، بیش از یکهزار و دویست نفر کشته و بیش از 5000 نفر مجروح بر جای گذاشته است. حدود نیمی از کشته شدگان و زخمی ها کودک و زن بوده اند.

در حال حاضر وضعیت 400 نفر از مجروحان نیز وخیم است. نکته قابل ذکر این است که این تعداد مربوط به کسانی است که از زیر ویرانه هائی که رو بگسترش دارند، تا کنون، از زیر آوار بیرون آورده اند.

تلفات انسانی اسرائیل در طول جنگ تا به امروز، ده سرباز و ۳ غیرنظامی بوده است.

* تا کنون در اثر آغاز تهاجم وحشیانه ارتش اسرائیل به نوار غزه حداقل هشت پزشک و پرستار که به کمک مردم شتافته بودند، کشته شده اند.

* در حالیکه تعدادی از ساکنین غزه، از منزل فرار میکنند و بخانه های نزدیکان خود و یا در مدرسه های مربوط به سازمان ملل پناه میبرند، تعدادی دیگر جایی ندارند و شبها را در خیابانها سپری میکنند.

* در تاریخ ۱۵ ژانویه، ۲۶ دی ماه، دفتر اصلی سازمان ملل متحد در تهاجم ارتش اسرائیل به شهر غزه، بمباران شد. بانکی مومن دبیرکل سازمان ملل از بمباران دفتر اصلی سازمان ملل متحد برای کمک به فلسطینیان به شدت انتقاد به عمل آورد و شمار کشته شدگان فلسطینی را "غیر قابل تحمل" خواند. او افزود: از وزیر دفاع و وزیر امور خارجه اسرائیل توضیح خواسته و به شدت به آن ها اعتراض کرده است. سه کارمند دفتر سازمان ملل متحد و دو فیلمبردار فلسطینی تلویزیون ابوظبی در این حمله زخمی شدند. در زمان بمباران، دستکم ۷۰۰ نفر فلسطینی در این ساختمان حضور داشتند. در اثر آتشسوزی صدها تن مواد خوراکی و وسایل کمکی نیز از بین رفتند. به دنبال این بمباران، سازمان ملل نخست تمام فعالیت های امدادی خود را متوقف کرد. اما پس از چندی، فعالیت های کمک رسانی خود را از سر گرفت. به گفته ی سخنگوی این مرکز، امکان کمک رسانی از درون شهر غزه وجود ندارد و فعالیت های امدادی سازمان ملل در حال حاضر به خارج شهر منتقل شده است.

* صد ها تن از مردم، غالباً پس از هر بمباران، چند دقیقه بعد از شنیدن صدای بمباران و امبولانس های حامل زخمی ها، بصورت منظم دور بیمارستان جمع میشوند و میخواهند کمک کنند. در سردخانه ها وضع اسفناک است. رفت و برگشت پایانی ندارد. بعضی از مراجعین برای شناسایی کشته شدگان می آیند و برخی، برای تسلی دادن به دوستان و نزدیکان خود.

* در حالی که مردم غزه که حدود 50% در صد آنان جوانان زیر 14 ساله هستند، در زیر بمباران های شدید ارتش اسرائیل قرار دارند، دولت اسرائیل از مردم غزه میخواهد که آنان خانه و کاشانه خویش را ترک نمایند تا نیروهای ارتش اسرائیل با فراغ بال بیشتری از زمین و هوا به حملاتشان ادامه دهند، اما، نوار غزه از زمین و هوا در محاصره نیروهای زمینی، دریایی و هوایی اسرائیل قرار دارند. بگفته پزشک نروژی؛ هیچ جای امنی در سرزمین اشغالی غزه برای فلسطینی ها وجود ندارد.

حتی مناطق جنوبی غزه، در مرز مصر نیز مستثنی نشده است. بطور مثال دیروز چهار شنبه، 60 هدف در شهر رفح (در مرز با مصر) هدف بمبارانهای توپخانه زمینی و هوایی ارتش اسرائیل قرار گرفتند.

این در حالی است که :

وضعیت در نوار غزه بسیار وخیم است. یک میلیون نفر از برق محرومند وهفتصد و پنجاه هزار نفر بدون آب تصویه شده زندگی میکنند. آرد کمیاب است. آسیاب ها در زیر بمبارانها منهدم شده اند. موتور پمپ های

سالمهاست در تاریکی زندگی میکنی ، شب تو بی ستاره است ، میدانی آسمان بی ستاره یعنی چی ؟ آسمان همیشه شب یعنی چی ؟ اینبار که به 209 برگشتم به درون سلولم بیا من برایت آرزوها دارم ، نه از رنگ دعاها ی تو که سراسر آتش است و ترس از جهنم ، آرزوهای من پر از امید و لبخند و عشق است . به درون سلولم بیا تا راز آخرین لبخند عزتی را پای چوبه دار برایت بگویم ، میدانم که باز بندی بند 209 خواهی شد ، در حالی که تو با همه وجود پر از کینه ات بر سر من فریاد میکشی و من باز دلم برای تو و دنیای حقیری که دورت ساخته اند میسوزد . من بر میگردد در حالی که یک معلم و لبخند کودکان سرزمینم را هنوز بر لب دارم.

فرزاد کماثرگ، معلم محکوم به اعدام 27/10/87

بند بیماران عفونی زندان رجایی شهر کرج

1- چند نفر از نگهبانان 209 (برخلاف بازچوها که اینبار اذیت نکردند) به خاطر اینکه در مطلب ، بندی ، بند 209 ، آنها را شبیه شیخ خوانده بودم وحشیانه به یاد ، کتک و فحش و ناسزا گرفتمم. 2-بهمن عزتی معلمی بود که اوایل انقلاب اعدام شد ، هنوز مردم روستاهای کرمانشاه و کامیاران از او خاطرات بسیار دارند ، میگویند هنگام اعدام در جواب ماموران که از او پرسیدند از مرگ نمی هراسی ؟ لبخند زنان گفت : مرگ اگر مرد است گو نزد من آید تا در آغوشش کشم ، تنگ تنگ.

اعضای اصلی سندیکای کارگران نیشکر

هفت تپه تهدید به زندان و اخراج شدند

بنابه گزارشات رسیده ازکارگران طرح نیشکر هفت تپه،در پی انتصابات جدید مدیر عامل، معاون و تعداد از اعضای هیئت مدیره این شرکت، اعضای اصلی سندیکای کارگران توسط انتصاب شدگان جدید تهدید به بازداشت و اخراج شده اند.

در پی انتصاب مدیر عامل و معاون و تعدادی از اعضای هیئت مدیره این شرکت، اعضای اصلی سندیکای کارگران شرکت طرح و نیشکر هفت تپه برای انسانی با آنها و صحبت کردن در مورد شرکت و مسائل و مشکلات کارگران خواستار ملاقت با آنها شدند. ولی هر بار به بهانه ای تقاضای اعضای سندیکا را رد می کردند. در طی میروز و امروز عبدالمی که قبلاً رئیس حراست طرح امیر کبیر بوده و از افراد وزارت اطلاعات می باشد، در حضور مدعی مدیر عامل جدید شرکت و مجیدیان معاون وی خطاب به اعضای سندیکا گفت : ما شما را به رسمیت نمی شناسیم و تا زمانی که از اداره کار نامه نیابید ما با شما صحبت نخواهیم کرد.

عبدالمی اعضای سندیکا را همچنین مورد تهدید قرار داد و به آنها گفت:ما شما را اخراج می کنیم و اگر لازم بدانیم دستور بازداشت شما را هم صادر خواهیم کرد. گفته های عبدالمی مورد تایید مدعی و مجیدیان که در آنجا حاضر بودند قرار گرفت. عبدالمی حتی قصد داشت با کارگران برخورد فیزیکی نماید که با صبر و متانت اعضای سندیکا مواجه گردید.

از طرفی دیگر کارگران طرح نیشکر هفت تپه نزدیک به ۲ ماه است که حقوق آنها به تعویق افتاده است.این مسئله دلیل گرانی و تورم زیاد و برابری نکردن در آمد کارگران با هزینه های آنها باعث ایجاد مشکلاتی معیشتی فراوانی برای خانواده های کارگران شده است.

سندیکای کارگران طرح نیشکر هفت تپه در پی انتخابات آزاد کارگران این شرکت تشکیل گردید.و اعضای اصلی آن با رای کارگران انتخاب شدند. اعضای اصلی سندیکا ی کارگران دانم مورد تهدید و اذیت و آزار اداره اطلاعات شوش قرار دارند. سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه اخیراً به عضویت اتحادیه بین المللی کارگران (آی بو اف) در آمده است و در حال حاضر مورد حمایت بین المللی کارگران جهان قرار دارد. از طرفی دیگر ایران ملزم به اجرای قوانین بین المللی کارگری است و از اصول اولیه این قوانین، کارگران حق داشتن سندیکای مستقل کارگری هستند. فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران:

25 دی 1387

آب و فاضلاب منهدم شده اند. دارو و وسایل بیمارستان بسیار کمیاب است و تعدادی از بیمارستانها و مدارس نیز در زیر بمبارانها به مخروبه تبدیل شده اند....

مطابق قوانینی که توسط ارگان های سازمان ملل متحد نیز برسمیت شناخته میشود؛ حتی در درگیری های نظامی نیز تناسب میبایست رعایت شود. در غیر اینصورت کسی که این تناسب را بطور چشمگیر بهم میزند مرتکب جنایت جنگی شده است. جالب توجه است که بدانیم ؛ کمیسر امور توسعه اروپا، لویی میشل ، اسرائیل را متهم به عدم رعایت حقوق انسانی بین المللی کرد و گفت این کشور به اندازه کافی مردم غیر نظامی غزه را مورد حفاظت قرار نمی دهد. آیا وضعیت مردم غزه، شبیه یهودیان در گتوی شهر ورشو (لهستان) نیست؟

در جنگ دوم جهانی نازیست ها با کشتیدن دیوار به دور محله یهودیان، آن را در محاصره در آورده بودند. گتوی شهر ورشو، به زندان بزرگ صدها هزار یهودی تبدیل شده بود. یهودیان ورشو از حداقل های زیست انسانی محروم بودند . عاقبت نیز این یهودیان با یورش نازیست ها، قتل عام شدند.

عبرت انگیز است!



بیانیه زیر که توسط شخصیت های سرشناس آکادمیک (مانند ژیلبرت آشکار، آلکسی کالینکوس ، اسلاوج زیزک و....) منتشر شده است. در میان امضاء کنندگان تعداد زیادی شخصیت عرب و اسرائیلی تبار دیده می شود که به این بیانیه اهمیت خاصی بخشیده و نشان می دهد که مقابله با تجاوز اسرائیل نه فقط امر فقط فلسطینی ها و عرب تباران بلکه حتی اسرائیل تباران مرفقی است. در پایان امضاء ها، فراخوان دیگری از سوی هنرمندان انگلیس آورده شده است. سایت راه کارگر! هفتم ژانویه 2009 (منبع روزنامه گاردین انگلیس، شانزدهم ژانویه 2009)

بیانیه در محکومیت جنگ اسرائیل علیه غزه

قتل عام غزه آخرین مرحله جنگی است که اسرائیل در بیش از شصت سال گذشته علیه فلسطینی ها براه انداخته است. هدف این جنگ هیچ گاه تغییر نیافته است: کاربرد قوای نظامی فائقه برای ریشه کن ساختن فلسطینی ها به عنوان یک قدرت سیاسی، قدرتی که قادر است در برابر تصرف سرزمین و منابع متعلق به خود مقاومت کند. جنگ اسرائیل علیه فلسطینی ها، غزه و ساحل غربی را به دو زندان غول پیکر سیاسی میدل کرده است. در این جنگ هیچ نوع توازونی از نقطه نظر اصول، تاکتیک و عواقب جنگ وجود ندارد. اسرائیل مسنول راه اندازی و تشدید جنگ و پایان دادن به دوره جدید اوج گیری مخاصمات است.

اسرائیل باید جنگ را ببازد. کافی نیست که برای آتش بس دیگری و کمک های بیشتر انسان دوستانه فراخوان داده شود. کافی نیست که از سرگیری گفتگوهای دو جانبه و عطف توجه به نگرانی ها و مصائب دو طرف مورد تشویق قرار گیرد. اگر به اصل دموکراتیک حق تعیین سرنوشت اعتقاد داریم، اگر حق مقاومت مسلحانه در برابر تجاوز و اشغال مستعمراتی را تائید می کنیم پس ناچاریم تعیین کنیم که در این جنگ در کدام طرف قرار داریم... علیه اسرائیل و در کنار مردم غزه و ساحل غربی.

ما باید همه تلاشمان را برای متوقف کردن اسرائیل از پیروز شدن در جنگ انجام دهیم. اسرائیل باید ببیند که امنیتش در گروه همزیستی مبتنی بر عدالت و صلح با همسایگانش است و نه استفاده جنایتکارانه از قهر.

ما اعتقاد داریم که اسرائیل باید فوراً و بدون قید و شرط حمله خود به غزه و اشغال ساحل غربی را پایان داده و همه ادعاهای خود برای تملک و یا کنترل سرزمینهایی که خارج از مرزهای 1967 اسرائیل قرار دارد را رها سازد. ما حکومت انگلیس و مردم انگلیس را فرا می خوانیم که تمام تدابیر ممکن برای وادار کردن اسرائیل به رعایت این درخواست ها را با آغاز برنامه بایکوت، اعمال محدودیت و تحریم شروع کنند.

Professor Gilbert Achcar, Development Studies, SOAS
Arshin Adib-Moghaddam, Politics and International Studies, SOAS
Dr. Nadje Al-Ali, Gender Studies, SOAS
Professor Eric Alliez, Philosophy, Middlesex University
Dr. Jens Andermann, Latin American Studies, Birkbeck
Dr. Jorella Andrews, Visual Cultures, Goldsmiths
Professor Keith Ansell-Pearson, Philosophy, University of Warwick
John Appleby, writer
Dr. Claudia Aradau, Politics, Open University
Dr. Walter Armbrust, Politics, University of Oxford
Dr. Andrew Asibong, French, Birkbeck
Professor Derek Attridge, English, University of York
Burjor Avari, lecturer in Multicultural Studies, Manchester Metropolitan University
Dr. Zulkuf Aydin, International Development, University of Leeds
Dr. Claude Baesens, Mathematics, University of Warwick
Dr. Jennifer Bajorek, Cultural Studies, Goldsmiths
Professor Mona Baker, Centre for Translation Studies, University of Manchester
Jon Baldwin, lecturer in Communications, London Metropolitan University
Professor Etienne Balibar, Birkbeck Institute for the Humanities
Dr. Trevor Bark, Criminology, WEA Newcastle
Dr. Susan Batchelor, Sociology, Glasgow University
Dr. David Bell, Tavistock Clinic and British Psychoanalytic Society
Dr. Anna Bernard, English, University of York
Professor Henry Bernstein, Development Studies, SOAS
Anindya Bhattacharyya, writer and journalist
Dr. Ian Biddle, Music, Newcastle University
Sana Bilgrami, filmmaker and lecturer, Napier University, Edinburgh
Professor Jon Bird, School of Arts & Education, Middlesex University

Charles Glass, writer
 Dr. Andrew Goffey, Media, Middlesex
 Professor Barry Goldson, Sociology and Social Policy, University of Liverpool
 Professor Philip Goodchild, Theology and Religious Studies, University of Nottingham
 Dr. Paul Goodey, lecturer and oboist
 Professor Ian Gough, Social Policy, University of Bath
 Dr. David Graeber, Anthropology, Goldsmiths
 Dr. James Graham, Media Culture and Communication, Middlesex University
 Professor Penny Green, Law, Kings College London
 Dr. Simon Gieve, Education, University of Leicester
 Dr. Steve Hall, Sociology and Criminology, Northumbria
 Professor Peter Hallward, Philosophy, Middlesex University
 Keith Hammond, lecturer in Education, University of Glasgow
 Dr. Sameh F. Hanna, Translation Studies, University of Salford
 Nicky Harman, lecturer in Translation, Imperial College London
 M John Harrison, writer
 Dr. Romy Hasan, Science & Technology Policy Research, University of Sussex
 Owen Hatherley, journalist and academic
 Dr. Jane Haynes, writer & dialogic psychotherapist
 Dr. Jonathan Hensher, French Studies, University of Manchester
 Dr. Barry Heselwood, Linguistics & Phonetics, University of Leeds
 Tom Hickey, Tutor in Philosophy, Politics and Aesthetics, University of Brighton
 Dr. Jane Hiddleston, Modern Languages, University of Oxford
 Dr. Nicki Hitchcott, French and Francophone Studies, University of Nottingham
 Professor Eric Hobsbawm, President, Birkbeck
 Dr. Jane Holgate, Working Lives Research Institute, London Metropolitan University
 Professor Derek Holt, Mathematics, University of Warwick
 Professor Ted Honderich, Philosophy, UCL
 Professor David Howell, Politics, University of York
 Professor Richard Hudson, Linguistics, UCL
 Professor John Hutnyk, Centre for Cultural Studies, Goldsmiths
 Dr. Colin Imber, Turkish, University of Manchester
 Professor Lyn Innes (emeritus), English, University of Kent
 Professor Yosefa Loshitzky, Film, Media and Cultural Studies, University of East London
 Dr. Lars Iyer, Philosophy, Newcastle University
 Dr. Ian James, French, University of Cambridge
 Dr. Daniel Katz, English and Comparative Literary Studies, University of Warwick
 Dr. Mark Kelly, Philosophy, Middlesex University
 Joanna Gilmore, lecturer in the School of Law, University of Manchester
 Susan Kelly, lecturer in Fine Art, Goldsmiths
 Dr. Christian Kerlake, Philosophy, Middlesex University
 Dr. Alexander King, Anthropology, University of Aberdeen
 David Kinloch, poet
 Dr. Dianne Kirby, History and International Affairs, University of Ulster
 Dr. Graeme Kirkpatrick, Sociology, University of Manchester
 Dr. Laleh Khalili, Politics and International Studies, SOAS
 Dr. Stathis Kouvelakis, European Studies, KCL
 Professor Basil Kouvaritakis, Engineering Science, University of Oxford
 Dr. John Kraniuskas, Spanish, Birkbeck
 Dr. Cecile Laborde, Political Science, UCL
 Professor Ernesto Laclau, Government, Essex
 Dave Laing, writer and journalist
 Dr. Juan Antonio Lalaguna, Humanities, Imperial College London
 Professor William Large, Philosophy, University College Plymouth, St Mark and St John
 Nicholas Lawrence, lecturer in English & Comparative Literary Studies, University of Warwick
 Professor Andrew Leak, French, UCL
 Dr. Barbara Lebrun, French, University of Manchester
 Dr. Keekok Lee, Philosophy, University of Manchester
 Professor Esther Leslie, English and Humanities, Birkbeck
 Dr. Jo Littler, Media and Cultural Studies, Middlesex University
 Tim Llewellyn, journalist and writer
 Dr. Caroline Lloyd, Social Sciences, Cardiff University
 Dr. Jill Lovecy, Politics, University of Manchester
 Simon Lynn, lecturer in Social Work, UEL
 David Mabb, artist and Reader in Art, Goldsmiths
 Dr. Stephen Maddison, Cultural Studies, University of East London
 Dr. Kevin Magill, Arts and Humanities, University of Wolverhampton
 Michael Mahadeo, lecturer in Health and Social Sciences, University of Ulster
 Dr. Suhail Malik, Art, Goldsmiths
 Dr. Johanna Malt, French, KCL
 Dr. Matteo Mandalini, Business and Management, QMUL
 Professor Susan Marks, Law, KCL
 Dr. Lee Marsden, International Relations, University of East Anglia
 Professor Lauro Martines, historian
 Dr. Luciana Martins, Spanish, Birkbeck College
 Dr. Nur Masalha, Religion and Politics, St Mary's University College
 Dr. Dina Matar, Centre for Media and Film Studies, SOAS
 Dr. Graeme Macdonald, English, University of Warwick
 Professor (emeritus) Moshé Machover, Philosophy, KCL
 Dr. Maeve McCusker, French Studies, Queen's University Belfast
 Dr. James McDougall, History, SOAS
 Dr. Sonia McKay, Working Lives Research Institute, London Metropolitan University
 Dr. Susan McManus, Politics, Queen's University Belfast
 Nicholas Blincoe, writer
 Dr. Jelle Boesten, Development Studies, University of Leeds
 Dr. Julia Borossa, Psychoanalysis, Middlesex University
 Dr. Mark Bould, Film Studies, UWE
 Dr. Mehdi Boussebaa, Said Business School, University of Oxford
 Professor Wissam Boustany, Trinity College of Music, London
 Professor Bill Bowring, Law, Birkbeck
 Dr. Alia Brahimi, Politics, University of Oxford
 Professor Haim Bresheeth, Media Studies, University of East London
 Professor John D Brewer, Sociology, Aberdeen
 Victoria Brittain, writer and journalist
 Professor Celia Britton, French, UCL
 Professor Charles Brook, Paediatric Endocrinology, UCL
 Dr. Muriel Brown, writer
 Professor Ian Buchanan, Critical and Cultural Theory, University of Cardiff
 Professor Ray Bush, African Studies and Development Politics, University of Leeds
 Professor Alex Callinicos, European Studies, KCL
 Dr. Conor Carville, Irish Studies, St. Mary's University College
 Professor Noel Castree, Geography, University of Manchester
 Matthew Caygill, lecturer in History and Politics, Leeds Metropolitan University
 Dr. Rinella Cere, Arts, Design, Communication and Media, Sheffield Hallam University
 Dr. John Chalcraft, Government, LSE
 Dr. Claire Chambers, English Literature, Leeds Metropolitan University
 Dr. Sue Chaplin, Cultural Studies, Leeds Metropolitan University.
 Dr. Sharad Chari, Geography, LSE
 Dr. Lorenzo Chiesa, Critical Theory, University of Kent
 Dr. Andrew Chitty, Philosophy, University of Sussex
 Professor Emiliios Christodoulidis, Law, Glasgow
 Professor Sue Clegg, Education, Leeds Metropolitan University
 Professor Claire Colebrook, English Literature, Edinburgh University
 Dr. John Collins, Philosophy, UEA
 Professor Guy Cook, Education and Language Studies, The Open University
 Professor Diana Coole, Politics and Sociology, Birkbeck
 Professor Annie E. Coombes, History of Art, Birkbeck
 Charlie Cooper, lecturer in Social Policy, University of Hull
 Julia Copus, poet
 Professor Andrea Cornwall, Institute of Development Studies, Sussex
 Dr. Don Crewe, Criminology, Roehampton University
 Professor Simon Critchley, Philosophy, University of Essex
 Dr. Stephanie Cronin, Social Sciences, University of Northampton
 Eleanor Crook, sculptor & lecturer, University of the Arts London
 Laura Cull, artist and researcher, Drama, University of Exeter
 Dr. Sonia Cunico, Modern Languages, University of Leicester
 Dr. David Cunningham, English, University of Westminster
 Catherine Czerkawska, writer and historian
 Dr. Sarah Dadswell, Drama, University of Exeter
 Dr. Gareth Dale, Politics and History, Brunel University
 Dr. Gary Daniels, Public Policy and Management, Keele University
 Neil Davidson, Senior Research Fellow, Geography and Sociology, University of Strathclyde
 Dr. Graham Dawson, Cultural History, University of Brighton
 Christophe Declercq, lecturer in Translation, Imperial College London
 Dr. Helen May Dennis, English and Comparative Literary Studies, University of Warwick
 Dr. Caitlin DeSilvey, Geography, University of Exeter
 Dr. Mark Devenney, Humanities, University of Brighton
 Dr. Pat Devine, Social Science, University of Manchester
 Dr. Jorge Diaz-Cintas, Translation, Imperial College London
 Professor James Dickens, Arabic, University of Salford
 Kay Dickinson, Media and Communications, Goldsmiths College
 Jenny Diski, writer
 Dr. Bill Dixon, Sociology & Criminology, Keele University
 Noel Douglas, lecturer and graphic designer, University of Bedfordshire
 Professor Sionaidh Douglas-Scott, Law, University of Oxford
 Professor Allison Drew, Department of Politics, University of York
 Dr. Judit Druks, Psychology & Language Science, UCL
 Professor Mick Dunford, Geography, University of Sussex
 Dr. Sam Durrant, English, Leeds University
 Dr. Graham Dyer, Economics, SOAS
 Professor Abbas Edalat, Computer Science, Imperial College
 Professor Rasheed El-Enany, Arab and Islamic Studies, University of Exeter
 Gregory Elliott, writer and translator
 Dr. Richard Elliott, Music, Newcastle University
 Professor Hoda Elsadda, Arabic Studies, University of Manchester
 Bernardine Evaristo, writer
 Dr. Howard Feather, Sociology, London Metropolitan University
 Professor Patrick French, French, King's College London
 Dr. Clare Finburgh, Theatre Studies, University of Essex
 Professor Jean Fisher, Fine Art, Middlesex University
 Dominic Fox, writer
 Dr. Jennifer Fraser, Spanish, Birkbeck
 Professor Murray Fraser, Architecture, University of Westminster
 Dr. Des Freedman, Media and Communications, Goldsmiths
 Maureen Freely, writer and journalist, English, University of Warwick
 Dr. Diane Frost, Sociology, University of Liverpool
 Dr. Geetanjali Gangoli, School for Policy Studies, University of Bristol
 Juliet Gardiner, writer
 Dr. James Garvey, philosopher
 Professor Conor Gearty, Centre for the Study of Human Rights, LSE
 Dr. Julie Gervais, Government, LSE.
 Dr. Jeremy Gilbert, Cultural Studies, University of East London
 Dr. Aisha Gill, Criminologist, Roehampton University, UK
 Professor Paul Gilroy, Sociology, London School of Economics

Dr. Robert Spencer, Postcolonial Literatures, University of Manchester
 Professor Paul Stewart, Human Resource Management, University of Strathclyde
 Dr. Alison Stone, Philosophy, Lancaster
 Colin Stoneman, writer
 Professor Paul Sutton, Caribbean Studies, London Metropolitan University
 Professor Helen Taylor, English, University of Exeter
 Professor Phil Taylor, Business, University of Strathclyde
 Dr. Jennifer Terry, English Studies, University of Durham
 Dr. Nicholas Thoburn, Sociology, University of Manchester
 Adriana Tortoriello, translator
 Dr. Alberto Toscano, Sociology, Goldsmiths
 Professor Martin Upchurch, Business, Middlesex University
 Dr. Anastasia Valassopoulos, English and American Studies, University of Manchester
 Dr. Rashmi Varma, English and Comparative Literary Studies, University of Warwick
 Dr. Ritu Vij, International Relations, University of Aberdeen
 Professor Dennis Walder, Ferguson Centre for African and Asian Studies, Open University
 Dr. Geoffrey Wall, English, University of York
 Sean Wallis, Survey of English Usage, UCL
 Dr. Vron Ware, Social Sciences, The Open University
 Dr. Eyal Weizman, Centre for Research Architecture, Goldsmiths
 Professor Lynn Welchman, Law, SOAS
 Dr. Jutta Welde, Politics, University of Bristol
 Tony White, writer
 Geoff Whittam, Reader in Entrepreneurship, University of the West of Scotland
 Dr. David Whyte, Sociology, University of Liverpool
 Dr. Paula Wilcox, Criminology, University of Brighton
 Dr. Caroline Williams, Politics, QMUL
 Professor Eddie Williams, Linguistics, Bangor University
 Professor James Williams, Philosophy, University of Dundee
 Dr. Carla Willig Psychology, City University
 Dr. Jon E. Wilson, History, KCL
 Dr. Nicole Wolf, Visual Cultures, Goldsmiths
 Dr. Jim Wolfreys, French and European Politics, KCL
 Professor Andy Wood, History, University of East Anglia
 Professor Geof Wood, International Development, University of Bath
 Robin Yassin-Kassab, novelist
 Professor Nira Yuval-Davis, Gender & Ethnic Studies, University of East London
 Dr. Shamooin Zamir, American Studies, KCL
 Professor Slavoj Zizek, Birkbeck Institute for the Humanities
 Dr. Paqueta de Zulueta, Medicine, Imperial College

بیانیه زیر هم از طرف عده ای از هنرمندان انگلیس امضاء شده است:

با توجه به قتلعام بی رحمانه اسرائیل در غزه که چنایت علیه بشریت است ما اعتراضمان را علیه تاکتیک های مرگبار اسرائیل اعلام کرده و از صمیم قلب حمایت مان را از مردم غزه اعلام می کنیم!

Stephen Frears – Film Director – UK
 Nigel Kennedy - Musician, Poland/UK
 Miriam Margolyes – Actress UK
 Brian Eno – Musician and producer UK
 Robert Wyatt – Musician UK
 William Dalrymple - Writer and historian
 Dhafer Youssef – Musician France
 Dave Robinson - Producer & pioneer of Stiff Records, UK
 Razanne Carmey – Playwright UK
 Chaz Jankel – Musician UK
 Philip Bagenal - Music Producer and mixer UK
 Christine Tobin - Singer UK
 Jeffrey Blankfort - Photographer USA
 Liane Carroll - Musician singer UK
 Martin Coogan - Musician UK
 Anis Hamadeh - Musician Germany
 Radhika Jha – Writer India
 Prem Shankar Jha Author & journalist India
 Uzma Aslam Khan - Novelist and Essayist Pakistan
 Sarah Gillespie - Musician UK
 Darrell Lawrence - Music & film producer USA
 Shadia Mansour - Singer UK
 Moni Ovadia - Actor Italy
 Gilad Atzmon - Musician and writer UK
 Susheela Raman - Singer UK
 Karl Sabbagh – Writer UK
 Rich Siegel – Musician USA
 Paul Sussman – Author UK
 Sunny Singh – Writer India
 David Toop - Musician & author UK
 John Turnbull – Musician UK

Dr. Saladin Meckled-Garcia, Human Rights Studies, UCL
 Professor Susan Melrose, Performing Arts, Middlesex University
 Dr. Farah Mendlesohn, Media and Creative Writing, Middlesex University
 Dr. Mahmood Messkoub, Business, University of Leeds
 Dr. China Miéville, writer and academic
 Dr. Anna-Louise Milne, French, University of London Institute in Paris
 Dr. Surya Monro, Politics, University of Sheffield
 John Moore, lecturer in Sociology & Criminology, University of the West of England
 Professor Bart Moore-Gilbert, English and Comparative Literature, Goldsmiths
 Dr Farhang Morady, Globalisation and Development, University of Westminster
 Dr. Stephen Morton, English, Southampton University
 Dr. Pablo Mukherjee, English and Comparative Literature, University of Warwick
 Professor John Mullarkey, Philosophy, University of Dundee
 Professor John Muncie, Criminology, The Open University
 Professor Martha Mundy, Anthropology, LSE
 Dr. Alex Murray, English, University of Exeter
 Dr. Karma Nabulsi, Politics, University of Oxford
 Ali Nasralla, Senior Fellow (retired) at Manchester University Business School
 Professor Mica Nava, Cultural Studies, University of East London
 Marga Navarrete, Lecturer in Spanish and Translation, Imperial College
 Dr. Nick Nesbitt, French, Aberdeen
 Dr. Michael Niblett, Translation and Comparative Cultural Studies, University of Warwick
 Professor Christopher Norris, Philosophy, University of Cardiff
 Julia O'Faolain, writer
 Michael Oliva, composer and lecturer, Royal College of Music
 Wendy Olsen, Development Studies, University of Manchester
 Professor Peter Osborne, Philosophy, Middlesex University
 Dr. George Paizis, French, UCL
 Professor Ilan Pappé, History, University of Exeter
 Professor Benita Parry, English and Comparative Literature, University of Warwick
 Dr. Diana Paton, History, Newcastle University
 Dr. Ian Patterson, Queens' College, Cambridge
 Lara Pawson, writer and journalist
 Dr. Maeve Pearson, English, University of Exeter
 Carmen Perea-Gohar, lecturer in Spanish, Imperial College
 Dr. Luis Perez-Gonzalez, Translation Studies, University of Manchester
 Dr. Andrea Phillips, Art, Goldsmiths
 Dr. Nina Power, Philosophy, Roehampton University
 Dr. Jane Poyner, English, University of Exeter
 Professor Scott Poynting, Sociology, Manchester Metropolitan University
 Dr. Nicola Pratt, Political, Social & International Studies, UEA
 Professor Al Rainnie, Centre for Labour Market Studies, University of Leicester
 Dr. Kamran Rastegar, Arabic and Persian Literatures, University of Edinburgh
 Professor Jane Rendell, Architecture, UCL
 Professor Dee Reynolds, French, University of Manchester
 Dr. Chris Roberts, School of Community Based Medicine, University of Manchester
 Dr. Mark Robson, English Studies, University of Nottingham
 Professor William Roff, Islamic & Middle Eastern Studies, University of Edinburgh
 Professor Bill Rolston, Sociology, University of Ulster
 Caroline Rooney, English and Postcolonial Studies, Kent
 Professor Hilary Rose, Social Policy, University of Bradford
 Michael Rosen, writer
 Dr. Elahé Rostami-Povey, Development Studies, SOAS
 Professor William Rowe, Spanish and English, Birkbeck
 Dr. Juliet Rufford, Theatre Studies, University of Reading
 Professor Jonathan Rutherford, Cultural Studies, Middlesex University
 Professor Alfredo Saad Filho, Development Studies, SOAS
 Dr. Gabriela Saldanha, English Language, University of Birmingham
 Dr. Shahira Samy, Politics, University of Oxford
 Dr. Stella Sandford, Philosophy, Middlesex University
 Professor Sanjay Seth, Politics, Goldsmiths
 Carole Satyamurti, writer
 Professor Yezid Sayigh, War Studies, KCL
 Professor Phil Scraton, Law and Criminology, Queen's University Belfast
 Professor Richard Seaford, Classics and Ancient History, University of Exeter
 Amanda Sebestyen, writer and asylum campaigner
 Professor David Seddon, Development Studies, University of East Anglia
 Richard Seymour, writer and activist
 Dr. Subir Sinha, Development Studies, SOAS
 Dr. Debra Benita Shaw, Social Sciences, Media & Cultural Studies, University of East London
 Professor Avi Shlaim, International Relations, St Antony's College, University of Oxford
 Mark Shuttleworth, lecturer in Translation, Imperial College London
 Professor David Slater, Geography, Loughborough University
 Dr. Andrew Smith, Sociology, Anthropology and Applied Social Science, University of Glasgow
 Dr. Graham Smith, Law, University of Manchester
 Professor Neil Smith (emeritus), Linguistics, UCL
 Olivia Smith, Centre for Editing Lives and Letters, Queen Mary, University of London
 Dr. Anthony Soares, Portuguese, Queen's University Belfast
 Ahdaf Soueif, writer and journalist
 Professor William Spence, Physics, QMUL

صهیونیسم می کوبد، جمهوری اسلامی میزند.....

لاله حسین پور

با بالعکس! تفاوت زیادی نمی کند. هر دو می دانند، چه می خواهند. هر دو می دانند در کجا ایستاده اند و کدامین خطر اینان را تهدید می کند. هر دو مملکتی را غصب کرده اند که به دیگران تعلق دارد. هر دو قدرتی را در دست گرفته اند که از ذرات آن تا به آخر تغذیه می کنند. راه برگشتی نیست، پس باید آینده را نابود کرد.

اسرائیل صهیونیست می زند، می کوبد، منفجر می کند و در هم می نوردد خلق فلسطین را. همه را با هم! مرزی نمی شناسد، جدا نمی کند، مسجد، خانه، بیمارستان، همه و همه هدف بیمارانه هستند. این بار قصد از بین بردن تاریک اندیشان حماس را ندارند. این بار کودکان فلسطینی را نشانه گرفته اند. آینده فلسطین را نابود می کنند. اکنون کودکان فلسطینی خطر اصلی برای رژیم صهیونیست به شمار می روند. آن ها زیاد شده اند، همه جا را پر کرده اند. آن ها می روند که به سرعت تبدیل به اکثریت شوند. آن ها سر چنگ ندارند، آن ها با حماس، پرورده امپریالیسم که هم چون فرانکن اشتین سر برآورده است، تماسی ندارند. آن ها فقط می خواهند بزرگ شوند، تحصیل کنند و آینده را با صلح بنا سازند.

و جمهوری اسلامی؟

برای رژیم جمهوری اسلامی هر اتفاقی در جهان رخ دهد، دلیلی برای سرکوب بیشتر مردم ایران فراهم می آید. سرکوبی که هر آن شدت بیشتری می گیرد. راستی رژیم چرا سرکوب می کند؟ چرا این چنین گسترده مردم را می زند و می گیرد و می برد. دفترها را داغان می کند، خانه ها را جستجو می کند و می خواهد هر اثری از حرکت را نابود کند؟

تا جنبشی در جامعه وجود نداشته باشد، نیازی به سرکوب آن نیز وجود ندارد. جنبشی که حرکت نداشته باشد، نیازی نیز به خاد کردن سرکوب نیست. هرچه رژیم سرکوب را حادث می کند، نشانه های حرکت جنبش را بهتر می توان نظاره کرد. سرکوب نشانه وجود مبارزه است.

هر جا خطری در مقابل قدرت مداران قد علم می کند، آن جا زوزه بمب ها، تیرکش مسلسل ها و حلقه های طناب های دار را بیشتر می توان دید.

اما خیال باطل! در دنیای کوچک شده ما، که اطلاعات و اخبار به فاصله یک لحظه به گوش همگان می رسد، دیگر نمی توان در خفا سرکوب کرد، اعدام کرد و تلاش کرد تا آب از آب تکان نخورد. امروز با یک اعدام، نفرت در قلب صدها نفر کاشته می شود، با هر سرکوب، خشم در دل هزاران نفر می جوشد و با پاره پاره کردن تن بی دفاع یک کودک فلسطینی، خلق فلسطین زاده می شود. امروز دیگر با خفه کردن صدا، سکوت حاصل نمی شود. بلکه فریادها جان می گیرند، جنبش ها سازمان دهی می شوند، توده ها بی باک تر شده و انرژی ها انباشته می شوند. آن چنان که روزی با انفجاری مهیب عرض اندام کرده و ذرات خود را، هر جا که عدالت را چهارمیخ کرده اند، می پراکنند. این ها شعار نیست، این ها قانون تاریخ است، این ها پرنسیپ های حرکت هر جامعه ای است که با آگاهی به نتیجه می رسد. چه در فلسطین و چه در ایران!

اسرائیل اعلام آتش بس کرد

به گزارش سرویس بین الملل آفتاب، ایهود اولمرت در نشست خبری که بعد از برگزاری جلسه کابینه اسرائیل برگزار شد اعلام آتش بس کرد.

المرد در این نشست خبری ضمن تشکر از حسنی مبارک رئیس جمهور مصر برای رسیدن به آتش بس گفت: " کابینه اسرائیل پیشنهاد من برای آتش بس را پذیرفت و از ساعت دو بامداد امروز اسرائیل در نوار غزه وارد آتش بس خواهد شد".

شبانه گاه 17 ژانویه 2009

نگاهی سبزیبر "آواز آبی" عکس ها

به حسین مهینی و "آوازهای آبی اش"

دردهمین سال فاجعه خونین اکتبر ۹۸ گوتنبرگ

نازک آرای تن ساقه گلی

که به جانش کشتم

و به جان دادمش آب

ای دریغا، به برم می شکند...

دست او بر در، می گوید با خود:

غم این خفته چند

خواب در چشم ترم می شکند

نیمای یوش

امیرجوهری لنگرودی

دی ۱۳۸۷ ژانویه ۲۰۰۹

هیچگاه روزها ی آدمیان یکدست نیست و نمی تواند باشد!



آدمی هیچگاه، زندگی را با آسودگی خیال نمی تواند دنبال کند و هر روزش را یکدست و دست ناخورده، یکجور و با جلاء و همواره پرور ببیند. لااقل زندگی برای من در طی این سال ها، اینگونه بوده است. من خود یک تن از این ۶۳ تن خون آلود و زغال اندود را طی این دهسال همواره با وجودم همراه و دنبال کرده ام. همه گاه درونم را با او پروخالی ساخته ام و زندگی بر همین روال ادامه دارد...

حسین مهینی، دوست عزیزم بعد از ده سال محتوی جعبه دوربین عکاسی آن پایتزشوم را با چه مرارتی به صفحه صفحه ظهور رساند و کتابش کرد. به این ترتیب با هنرش به پرسش خیلی ها پاسخ گفت: حسین با این عکس ها چه می کند؟

خود همین کتاب کردن، داستانی ویژه دارد که باید از زبانش شنید. در چله نشینی دهمین سال این فاجعه فراموش نشدنی، دونه دونه از کتاب را به من رساند.

حسین چند روز پیش طی تماس تلفنی خواست به کتابفروشی اندیشه آید، تا دیداری داشته باشد. بی پرده بگویم؛ حدس ام این بود که می خواهد نسخه ای از کارش را به من برساند. حساب کار تا حدی دستم آمده بود. چرا که هفته گذشته و در استانه نمایش فیلم "ومن، عاشقانه گریسته ام" در کتابخانه مرکزی، آفیش تبلیغ آلبوم اش را دیدم و حتی آنرا بردیوار محوطه سالن نمایش نصب کردم. در خلال نمایش فیلم یکی دو بار به دیدن آفیش به تماشا ایستادم تا آدرس فروش آنرا به ذهن بسپارم.

پایان کار فیلم، با اجازه حسین، آفیش را در آورده و به همراه دیگر وسایل و کتب به اندیشه آوردم. باز چندین بار ژرفکاوانه نگاهش کردم و براندازش نمودم. و بر سر عنوان کتاب (Blue Göteborg Songs) با خویشتن به فکر فرو رفتم.

با خود می گفتم: این چگونه جنابیتی بود که هر کس از آن روایت خاص خود را دارد؟ شاعر، نویسنده، فیلم ساز، نقاش، عکاس، طراح، روزنامه نگار، مجسمه ساز در کنار مادر و پدر و مادانه در غم از دست دادن فرزند و یا هر خواهر و برادر در کنار دوست و آشنایی، در تعبیر خود از این جنابیت، نامی را برمی گزینند تا عمق نگاه خود را در تعبیر دندان گیر این فاجعه به جولان در آورند.

با خود طی هفته کلنجار می رفتم که سری به پاساژ فمان و آدرس پخش کتاب که در آفیش آمده، بزنم و با دیدن کل عکس ها، خیالم را راحت کنم. خود این کلنجار رفتن، جان کاه بود و در درون ام به دعوایی پرتعب می مانست. حتی یکبار برای کاری تا نزدیکی پاساژ



برای من تجربه این رخداد با نوعی کشش همراه است. آرام و موزون و درونی و در نوع خود همزاد است که بیشتر با درون همنشین است.

درنابرعکس ها ، تبلور جامعه ای کوچک که همه و همه شانه های خود را تکیه گاه ریزش اشک های آدمیانی کرده اند که فرزند یا کس و کاری را در این فاجعه از دست داده اند. همه چشم ها در چشم خانه به دور دست ها می نگرند تا شاید در این میان تابوت گمشده خود را بیابند.

روحیه ها درعکس ها مشابه هم نیست. یکی غمگین است و دیگری خشمگین. یکی ناسزا می گوید، دیگری خیره می نماید. یکی دیگری را تسلی می دهد و یکی با آن دیگری از روی درماندگی، پرخاش می کند و همه اینها از عمق نگاهها پیداست. هر چند اینهمه در سطح، صریح و بی پروا به چشم نمی آید. آبی چشمان کسی رانمی توان دید، بلکه فروغ ناکجای زندگی ایست که درصافی عکس ها خود را بازمی نمایند تا جنایت آفریده شده ، بفراموشی راه نبرد.

تمامیت آنچه درعکس ها دیده می شود از سویی بار واقعه این دوره را برای ما، خجالت و شرمساری آن جنایت هولناک را برای آفرینندگان آن فاجعه و بی توجه ای مسئولینی را بنمایش می گذارد که بی هیچ کنترلی برای سالم سازی فضای چنین محیطی راه نبردند . از سوی دیگر، شرم بزرگتر را برای سیاست گذارانی باقی گذاشته است که موج عظیم انسانی جوانان مشعل بدست را انگازنی بینند.

توضیح آنکه پس از آن فاجعه، بیشمارانی از جوانان برومند شهرها مشعل هایی در دست ، در یک راه پیمایی شکوهمند ، محلی را به تسخیر خویش در آوردند تا آنجا را به کلپ امن خویش بدل سازند . جوانانی که منطقی ترین خواست شان، داشتن کلپ جوانان در مرکزی ترین منطقه شهری بود. اما متاسفانه شهرداری شهر آن محل را از چنگ جوانان درآورده و آن فضا را به قمارخانه (کازینوی) بدل می سازد. تا لایذ از درآمد مالیاتی این مرکز قمار، شهر را آبادان گردانند چنانچه پافشاری و یکدنگی ما خانواده ها و انجمن (BOA) نبود دردهمین سال این جنایت ، سنگ فرش نمای این ۶۳ تن در مقابل ساختمان جنایت نیز، برپا نمی گشت، چرا که سیاست گذاران کلابا عینک خویش "سیاست مدارانه" می خواهند، جامعه ابعاد این جنایت را بفراموشی بسپارد!!



در این میان، غم باشد یا خشم، سرخوردگی باشد یا دلزدگی، شور عاطفی باشد یا شعور انسانی ، همه و همه نگاهی ایست که ادمی انتظار دارد،

فمان و کتابفروشی رفتن ولی نتوانستم به تقلا درونم فائق آیم و برگشتم.

گویا خواست دیدن آلبوم در این بود که خالق اثر یعنی دوست عکاس و هنر آفرین سالیان ام حسین مهینی، خود آنرا بر من نمایان سازد. جمعه شب ۱۹ دسامبر بحث "پاتوق کتاب اندیشه" در گرامی داشت یاد مانگگار مردمان رنج و کار آذربایجان و با یاد جنبش ملی آن سامان در ۲۱ آذر نگاهی به حکومت یکساله آن قطعه از جغرافیای ایران، فراهم آمده بود. حسین که خود تعلق خاطری به این جنبش داشته و دارد، به اندیشه آمد و با دست کردن در کیف کارش، کتاب را در دو جلد به من واگذارد. جلدی با این یادداشت صمیمی : " به یاد گیل زاد عزیز ... با اندوه بسیاریه رفعت، به امیر، به گیل یار و به گیلک . با مهر و دوستی... حسین مهینی اکتبر ۲۰۰۸ " و جلد دیگرش را برای نگاه عمومی به کتابخانه اندیشه واگذاشت .

با دلنگرانی گفت : " نمی خواستم ؛ در این جا به تو واگذارم ، در منزل نگاهش کن". به او گفتم : " من با آدم مورد نظر تو (گیلزاد) و دوستانش هر لحظه زندگی می کنم و ناراحتی به خودم راه نمی دهم ، آنسوی محل کارم تماما عکس های این آدم است و من همه روزم را با او و آن دیگران سر می کنم تا هیچگاه از او و آنهای دیگر رها نگردم". پس او خود کتاب را گشود و چند عکس را به من نشان داد. کتاب دست به دست می گشت و من تنهاییه جلد آن نگاه می کردم. حسین خبر داد: " روزنامه یوته بوری پستن، امروز آخرین عکس آلبوم، صحنه جلوی دادگاه را برگزید و شرحی نوشت " به هر رو، طبق روال هر هفته - در فاصله بعد از استراحت- که کتاب های تازه رسیده به اندیشه را معرفی می کنم ، کار حسین مهینی را نیز معرفی کردم .

از کتابفروشی اندیشه تا خانه با خودم کلنجاری رفتم که آیا کار حسین را همین امشب به " رفعت" رفیق و شریک سالیان زندگی ام بنمایانم یا نه؟ فردای آنروز نگاهم در آسودگی خیال و اندیشه کردن به این مهم، برآتم داشت تا در فراخنای دراز و طولانی ترین شب سال یعنی اولین شب دی ماه، شب چله ۱۳۸۷ برابر با بیستم دسامبر ۲۰۰۸ با آلبوم گره خورد و من واو که چون همیشه در بود و نبود بچه ها در کنار هم ایم ، کتاب را در برابر مان گشودیم با اندوهی عمیق و به جان، به دیدن عکس ها نشستیم.

می توانم بگویم؛ از مجموعه ۵۷ عکس سیاه و سفید، که تماما به روایت تصویری فاجعه پرداخته، دنیا دنیا حرف و حدیث را می توان به میان آورد.



من تا به امروز به دفعات گفته و نوشته ام ؛ پذیرفتن واقعیت مرگ، علیرغم حقیقی نامیدن آن ، همه گاه به معنی پذیرش وجودی و حقایق هستی آن نیست، خاصه اگر این مرگ از پس واقعه ای ناخوشایند و نابکارانه اتفاق افتاده باشد. خود مرگ، تن داندی است به واقعه ای گشوده، دردناک و همواره در طبیعتی بیکران و به شکلی اندوهبار خود را باز می نمایاند!

برای من که در تمامی این دهسال، تیماردار روزانه فراموش نشدنی آن فاجعه ام، انگار در جای جای آلبوم " آوازهای آبی کوتنبرگ " جا گرفته ام. آلبومی که من به دلخواه دل ملال آلوده م، این مجموعه را نه تنها " آواز آبی" بلکه شعرو " چهچه آبی یوته بوری درپانیز غم افزای آسمان سوئد" نام نهاده ام. انگار نظاره گر خالی شدن خود در برابر مرگی ام، که علیه موجودیت، بخشی از زندگی ام در این تبعید ناخوایسته و ناگزیرم به ظهور رسید و من امروز و هر روز با آن زندگی می کنم.

بدون تفسیر! مروری بر آرزوهای ویکتور هوگو برای شما



اول از همه برایت آرزومندم که عاشق شوی،
و اگر هستی، کسی هم به تو عشق بورزد،
و اگر اینگونه نیست، تنهائیت کوتاه باشد،
و پس از تنهائیت، نفرت از کسی نیایی.
آرزومندم که اینگونه پیش نیاید، اما اگر پیش آمد،
بدانی چگونه به دور از ناامیدی زندگی کنی.

برایت همچنان آرزو دارم دوستانی داشته باشی،
از جمله دوستان بد و ناپایدار،
برخی نادوست، و برخی دوستدار
که دست کم یکی در میانشان
بی تردید مورد اعتمادت باشد.

و چون زندگی بدین گونه است،
برایت آرزومندم که دشمن نیز داشته باشی،
نه کم و نه زیاد، درست به اندازه،
تا گاهی باورهایت را مورد پرسش قرار دهد،
که دست کم یکی از آنها اعتراضش به حق باشد،
تا که زیاده به خودت غرّه نشوی.

و نیز آرزومندم مفید فایده باشی
نه خیلی غیرضروری،
تا در لحظات سخت
وقتی دیگر چیزی باقی نمانده است
همین مفید بودن کافی باشد تا تو را سر پا نگهدارد.



جامعه در برابر عمق این فاجعه فراموش نشدنی، بدان پاسخ شایسته دهد.
چرا که فرزندان ما در فضای دود آلود آن شب، گزینش خود را بر خلاف
ما بزرگترها بدور از انتخاب خودی ناخودی کردن، انتخاب های ما (مادران
- پدران) تنها در درون هم تنیده گی خویش به گسترده گی حضور
۱۹ ملیت جای داده اند. به راستی می توان باور داشت جدا از صف بندی
های مختلف ما آدم بزرگ ها با همه ی اما و اگرهایش، رابطه ی انسانی
برای بچه ها، نخستین انگیزه های دوست داشتن است، بی هیچ مجامله
بی. انگار مولوی از زبان صمیمانه ی آنها سخن می گوید: " همدلی، از
همزبانی خوشتر است "

آلوم حسین مهینی مرا وما را در تنگنای کشاکش ورودرویی همه تلاش
هایمان از یکسو و در صحنه بودن جوانان شهرآزسوی دیگر، برآن می دارد
که ارزش نموداری این فاجعه را در راستای درس آموزی از آن به روزنگه
داریم تا چنین فاجعه ای هیچگاه در حیات بشری تکرار نگردد.

هنر عکاسی حسین مهینی، هنرمند تبعیدی دلسوخته، بواقع مضمون
اسطوره ای جوان مرگی را که در زندگی آدمیان سخت پرتعب می نماید،
آنچنان در ذهن هر بیننده ای متبادر می گرداند که انگار برشی از زندگی
یکبار آنان وما را با خود داشته و دارد. از دیگر مشخصات کتاب، وجه
دو زبانه بودن کتاب (انگلیسی - سوندی) آن است که چنانچه خوب
توزیع گردد، ابعاد اندوه باراین جنایت را گسترش بیشتری می بخشد. به
باور من؛ مفهوم نهفته در آلوم سیاه و سفید پیش روی در " چهچه آبی "
آن پانیز شوم یک پیام است و آن اینکه: جنایت ۲۹ اکتبر ۱۹۹۸ گوتنبرگ
(سوند) و مرگ ۶۳ نوجوان از ۱۹ ملیت را فراموشی نشاید!

من به سهم خویش، آلوم عکس حسین مهینی را به مانند یادگاری
صمیمی و خویشندارانه، در برابر آن واقعه شوم، همواره در کتابخانه ام
با خود خواهم داشت تا یادمان همه آن جوانان را در برابرم زنده بدارم.
کوتاه سخن آنکه: حسین مهینی با آلوم عکس های اش، موجودیت و
واقفیت این زخداد زندگی سوزرا با زبان تصویربرداری مسنولانه و بی
کمترین کلامی، در عکس های خود بدل به هستی فراموش نشدنی کرد.

به زبان نیما یوش:

... غم این خفته چند

خواب در چشم ترم می شکنند....

تلاش های تازه برای محو خاوران

صدای آلمان: شاهدان عینی از تغییرات جدیدی در خاوران خبر می دهند. این
گورستان، مدفن اعدام شدگان دهه ی شصت و محل آمد و شد خانواده های آنان
است.

گورستان خاوران قطعه زمین بایری در جنوب شرقی تهران است. کل این زمین،
محوطه ای است در ابعاد سی در شصت متر. این مکان در گذشته، گورستان بهاییان
بوده است.

بسیاری از کسانی که در اعدام های سراسری تابستان ۶۷ جان باختند و برخی
جان باختگان در اعدام های پراکنده سال های پیش، در این خاک دفن شده اند.

مدت ها طول کشید تا خانواده ها از وجود چنین گورستانی با خبر شوند و با پاره ای
مزامحت ها، به آن آمد و شد کنند. خانواده ها، خاوران را گلزار می نامند.

در سال ۸۴ طرح ساماندهی و بازسازی خاوران، با مقاومت خانواده های قربانیان
روبرو شد. آنان طی بیانیه ای، اجرای طرح را در گرو این دانستند که نام و نشان،
چگونگی و زمان اعدام و چگونگی و محل دفن جان باختگان روشن شود. این طرح
تاکنون مسکوت مانده است.

از دیگر سو، حدود دو سال است از تبدیل خاوران به پارک و فضای سبز گفته
می شود. کیوان صمیمی که دو برادر خود را در اعدام های دهه شصت از دست
داده، از تحکرات جدیدی در این زمینه می گوید: کسانی که روز جمعه ۲۷ دیماه به
خاوران رفته اند، تغییراتی را دیده اند. انگار آنجا را با وسایل مکانیزه شخم زده
بودند. جدول های سیمانی محوطه نیز شکسته شده بودند. روی یک بخش از زمین
را که خانواده ها شناسایی کرده اند که گورهای دسته جمعی است،

خاک تازه و نرم ریخته بودند و در بخش دیگری هم یک سری نهال و قلمه درخت
کاشته بودند. ممکن است این، شروع پروژه پارک کردن خاوران باشد.

کیوان صمیمی از تشکیل کمیته ای از بستگان جان باختگان خبر می دهد که کارش،
پیگیری تعرض های تازه به گلزار خاوران است. وکیل پیشین خانواده ها، دکتر ناصر
زرافشان بود که هزینه پیگیری در این موضوع را با تحمل زندان پرداخت. مهندس
صمیمی می گوید خانواده ها در صدد یافتن وکیل دیگری هستند و می افزاید: " تجربه
من نشان می دهد که هر چقدر بیشتر اطلاع رسانی شود و رفتار مدنی و آرام و
حقوقی در این زمینه انجام شود، تاثیر بیشتری خواهد گذاشت. امروز در میان
خانواده ها صحبت بود که از نظر قانونی و قضایی پیگیری کنند و اطلاع رسانی هم
باشد تا کل موضوع مسکوت گذاشته نشود. این به طور حتم، اثرگذار خواهد
بود." 28 دی 1387

یهودیان مترقی ، حمله و کشتار مردم غزه توسط اسرائیل را محکوم میکنند.

هدایت سلطان زاده

آنچه که در زیر می آید ، ترجمه گفتگوی پروفیسور آوی اشلیم با شبکه تلویزیونی "دموکراسی حالا" در 14 ژانویه 2009 با خانم امی گودمن است.

پروفیسور آوی اشلیم Avi Shlaim ، محقق برجسته اسرائیلی : اسرائیل "مرتکب ترور دولتی" در حمله به غزه شده و مانع از صلح میشود.

حمله به غزه وارد نوزدهمین روز خود شده است و پایانی برایش در افق دیده نمیشود. اسرائیل به بمباران شدید غزه همچنان ادامه می دهد و سربازان اسرائیل به شهر غزه ، یعنی مرکز غزه نزدیک میشوند. تقریباً 1000 نفر فلسطینی کشته شده و بیش از 4400 تن زخمی شده اند که بیشتر آنان زن و کودک بوده اند. در طی این حملات 13 اسرائیلی نیز کشته شده اند که 10 تن از آنان سرباز هستند. آنچه که در زیر می آید ، گفتگویی است با پروفیسور دانشگاه آکسفورد ، آوی اشلیم که یکی از برجسته ترین محققین در باره منازعه بین اعراب و اسرائیل بشمار میرود.

امی گودمن Amy Goodman : حمله به غزه وارد نوزدهمین روز خود شده است. افقی برای پایان آن دیده نمیشود. هواپیماهای اسرائیلی به بمباران خود ادامه می دهند و شبانه 60 حمله هوایی انجام می دهند. در ضمن سربازان اسرائیلی به قلب نوار غزه ، یعنی منطقه بسیار پر جمعیت شهر غزه نزدیک میشوند و درگیر نبرد خیابانی شده اند.

از زمان آغاز حمله اسرائیل در 27 دسامبر تاکنون ، حدود 1000 فلسطینی کشته شده اند. بیش از 4400 تن نیز زخمی گردیده اند و ارزیابی شده است که 900000 فلسطینی نیز از خانه های خود گریخته اند. 13 سرباز اسرائیلی نیز کشته شده اند که 4 تن از آنان باصطلاح بر اثر " آتش خودی" بوده است.

هرچه که جنگ ادامه پیدا می کند ، دلنگرانی انسانی نیز افزایش می یابد. جان گینگ John Ging ، مسؤل اصلی کمک رسانی سازمان ملل ، برای حفظ جان غیر نظامیان ، به جامعه جهانی متوسل شده است و آنرا " آزمونی برای بشریت" نامیده است.

در ضمن ، گروه دیده بان سازمان ملل ، اسرائیل را متهم به " بی اعتنائی آشکار " به حفاظت از کودکان غزه کرده است. براساس گفته "کمیته حقوق کودک سازمان ملل " ، بیش از 40% آنهانی که کشته شده اند ، زن و کودک بوده اند.

در روز سه شنبه ، رئیس صلیب سرخ بین المللی ، از غزه دیدن کرده و گفته است که آنچه او دیده شوکه کننده بوده است. رئیس کمیته بین المللی صلیب سرخ ، جکوب کلنبرگر Jacob Kellenberger اظهار داشته است که " نمیتوان پذیرفت که شاهد زخمی شدن اینهمه آدم بود. زندگی آنان را باید نجات داد و امنیت کسانی را که از آنان مراقبت بعمل می آورند تضمین کرد." برغم قطع نامه آتش بس هفته گذشته سازمان ملل ، وزیر دفاع اسرائیل آهود باراک گفته است که عملیات نظامی همچنان ادامه خواهد یافت.

مهمان ما آوی اشلیم ، یکی از برجسته ترین محققین منازعه بین اعراب و اسرائیل است. آوی اشلیم در اواسط دهه 1960 در ارتش اسرائیل خدمت کرده است و اکنون پروفیسور روابط بین الملل در دانشگاه آکسفورد است . او در مقاله ای در گاردین لندن می نویسد که هرگز مشروعیت دولت اسرائیل را در مرزهای قبل از 1967 زیر سؤال نبرده است. ولی او می گوید که حمله بی رحمانه اسرائیل به غزه ، او را به نتیجه گیری های بسیار هولناکی رسانده است...آوی اشلیم امروز از دانشگاه آکسفورد بما می پیوندد. به "دموکراسی حالا" خوش آمدید.

آوی اشلیم: خیلی متشکرم . خوشحالم که در این روزهای بسیار غم انگیز در برنامه شما هستم.

امی گودمن: شما در انگلیس و فرسنگ ها دور از آنچه در غزه میگذرد و با اشراف بر حادثه ، می توانید بگویند به چه ارزیابی رسیده اید ، و اندیشه شما در باره اسرائیل از چه نقطه ای آغاز گردیده و اکنون در چه نقطه ای قرار گرفته اید؟

آوی اشلیم: همانگونه که شما اشاره کردید ، من خدمت ملی خود را در ارتش اسرائیل در اواسط دهه 1960 گذرانده ام. در آن روزها

اسرائیل دولت کوچکی در محاصره دشمنان خود بود و ملت در برابر دولت های عرب پیرامون آن متحد گردیده بود. همه ما دارای احساس تعهد کامل به دولت اسرائیل و دفاع از آن بودیم. ارتش اسرائیل ، " نیروهای دفاع اسرائیل " نامیده میشود و این نام با واقعیت منطبق بود.

لیکن در سال 1967 ، جنگ ژوئن 1967 ، نقطه چرخشی مهم در تاریخ اسرائیل و در تاریخ منطقه بود. در جریان جنگ ، اسرائیل ارتفاعات جولان را از سوریه ، ساحل غربی اردن را از اردن و صحرائ سینا را از مصر در تصرف خود درآورد. بعد از جنگ ، اسرائیل بر خلاف قوانین بین المللی ، در سرزمین های تحت اشغال خود ، شروع به ساختن ساختمان های غیر نظامی کرد. بنابراین ، اسرائیل بیک قدرت استعمارگر و یک قدرت امپراتوری تبدیل گردید. من بنوبه خودم ، هرگز مشروعیت جنبش صهیونیستی را زیر سؤال نبرده ام. من جنبش صهیونیستی را یک جنبش آزادی بخش ملی مردم یهود می دانستم. همچنین من هرگز مشروعیت دولت اسرائیل در چارچوب مرزهای 1967 را زیر سؤال نبرده ام. ولی آنچه را که من رد می کنم ، آنچه را که کاملاً ، مطلقاً و بطرز آشتی ناپذیر رد می کنم ، پروژه صهیونیستی استعمارگرانه فراسوی مرزهای 1967 است. بنابراین ما باید بین اسرائیل مرزهای قبل از 1967 و اسرائیل بزرگتری که بعد از جنگ ژوئن 1967 بوجود آمد و پروژه صهیونیستی را کاملاً از مسیر خود خارج ساخت ، فرق بگذاریم.



امی گودمن: بطور مشخص از غزه سخن بگویند ، این مساله چگونه بوجود آمد و اکنون در زیر حمله نظامی اسرائیل ، وضعیت چگونه است؟

آوی اشلیم : در یک چشم انداز تاریخی طولانی ، من از ایجاد دولت اسرائیل در 1948 آغاز میکنم. من کتابی نوشته ام که شما در معرفی خود به آن اشاره کردید که " دیوار آهنین : اسرائیل و جهان عرب" نامیده میشود. این کتاب ، تاریخ منازعه اعراب و اسرائیل از 1948 به بعد است. این یک کتاب طولانی است ولی من آنرا در یک جمله خلاصه میکنم: در طول 60 سال ، اسرائیل بطرز چشم گیری از وارد شدن به مذاکره ای سودمند با مخالفین عرب خود و حل مناقشات با آنها اکراه داشته و فقط به نیروی نظامی برای تحمیل اراده خود متوسل شده است. حمله شریانه فعلی اسرائیل به مردم غزه ، اوج این سیاست قدیمی دیپلوماسی طفره روی و اتکای صرف بر نیروی نظامی سبع و بیرحم است.

امی گودمن: پروفیسور اشلیم، در طی چند هفته گذشته ، ما گفتگوهای متعددی در باره حوادثی که در غزه میگذرد و اینکه نظامیان اسرائیلی مدام تکرار میکنند که سه سال قبل یعنی در 2005 از غزه خارج شده اند ، داشته ایم. شما تصویر دیگری از آنچه در دوره آریل شارون در اوت 2005 اتفاق افتاد ارائه می دهید. لطفاً عقب نشینی نظامی اسرائیل در آن دوره را توضیح دهید. **آوی اشلیم :** پرزینت بوش ، آریل شارون را مرد صلح نامیده است. من در بایگانی منازعه اعراب و اسرائیل به جستجوی زیادی پرداخته ام ، و شرافتمدانه بگویم که هرگز به کوچکترین دلیل و مدرکی که دال بر این نظر باشد که آریل شارون مرد صلح است ، نیافته ام. شارون مرد جنگ و قهرمان راه حل های خشن بود که حق تعیین سرنوشت فلسطینی را تماماً انکار میکرد. او طرفدار اسرائیل بزرگ بود و من در این چهارچوب است که تصمیم او به عقب نشینی یک جانبه از غزه در 2005 را می بینم. عقب نشینی بطور رسمی ، رها ساختن کامل غزه توسط اسرائیل نامیده میشود. من باید زیر کلمه " یکطرفه" خط بکشم. آریل شارون مرد یکطرفه تمام و کمالی بود. تصمیم او در بیرون کشیدن از غزه ، اعتنای او ب مردم غزه یا همدردی او با فلسطینی ها برای آرزوهای ملی آنان نبود ، بلکه باخطر فشار مقاومت اسلامی بود که از طرف حماس و علیه اشغال غزه آورده میشد. اسرائیل نمی توانست در

برابر فشار سیاسی، دیپلماتیک و هزینه های روانی حفظ اشغال غزه دوام آورد.

بگذارید در توی پارانترز نیز اضافه کنم که غزه، نمونه کلاسیک استعمار، استعمار مستعمراتی در دوره مابعد استعمار می باشد. غزه نوار باریکی زمین است با یک و نیم میلیون عرب که نیمی از آنان پناهنده هستند. این پر تراکم ترین نقطه در زمین خداست. 8000 مهاجر اسرائیلی در غزه وجود داشتند، ولی این 8000 مهاجر اسرائیلی، 25% در زمین، و 40% زمین های زیر آبیاری، و بیشترین سهم منابع آبی کمیاب را در اختیار داشتند. آریل شارون تصمیم گرفت بطور یک جانبه خارج شود، نه آنگونه که ادعا میکرد، برای کمک به راه حل دو دولت. عقب نشینی از غزه در چهار چوب اقدامی انجام گرفت که آنرا منافع ملی اسرائیل ارزیابی میکرد. هیچگونه مذاکره ای با مقامات فلسطینی ها در باره موضوع کلی مهاجر نشین ها بعمل نیامد. عقب نشینی از غزه، مقدمه ای برای عقب نشینی های بیشتر از سرزمین های اشغالی نبود. بلکه سر آغازی بود برای توسعه طلبی بیشتر، و تحکیم هر چه بیشتر کنترل اسرائیل بر ساحل غربی رود اردن. در سال بعد از عقب نشینی از غزه، 12000 مهاجر نشین جدید در ساحل غربی رود اردن اسکان داده شدند. بنابراین، من عقب نشینی یکطرفه اسرائیل از غزه را در سال 2005، بصورت تلاش برای ترسیم مجدد نقشه مرزهای اسرائیل بزرگ و ظفره روی از هرگونه مذاکره و سازش با مقامات فلسطینی می بینم.

آمی گودمن: پرفسور آوی اشلیم، اسرائیل می گوید که دلیل حمله کنونی آن به غزه، پرتاب راکت از غزه بسوی اسرائیل، یعنی پرتاب راکت از طرف حماس به جنوب اسرائیل بوده است.

آوی اشلیم: این صرفا تبلیغات اسرائیل است، یک بسته ای از دروغ. مهم است بخاطر داشته باشیم که در ژوئیه سال گذشته آتش بسی در مصر مورد توافق قرار گرفت و آن آتش بس موفق بود. بنابراین اسرائیل اگر میخواست از شهروندان خود دفاع کند، و من می گویم حق دارد از آنان دفاع کند، راه دفاع از آنان، اقدام شریانه به تهاجم نظامی نبود، بلکه در حفظ آتش بس بود.

بگذارید برایتان ارقامی را ذکر کنم، ارقامی که برای فهم این درگیری بسیار کلیدی است. قبل از توافق آتش بس در ژوئیه 2005، راکت های پرتاب شده قسام از نوار غزه به مهاجر نشین ها و شهرک های جنوب اسرائیل، که راکت هانی دست ساز هستند، 179 عدد بود است. در چهار ماه دوره آتش بس، تعداد راکت های پرتاب شده به سه عدد در ماه کاهش یافت، یعنی تقریبا به صفر رسید. ذکر این رقم مهم و کلیدی است.

ارقامی را که ذکر کردم، محل تردید نیست، زیرا آنها را من از وبسایت وزارت خارجه اسرائیل بدست آورده ام. لیکن بعد از شروع این جنگ، این جدول مشخص که دلیل اشکاری بود بر موفقیت آتش بس، از آنجا برداشته شد بجای آن ارقام دیگری جایگزین گردید که مبهم و گمراه کننده بود. وزارت خارجه اسرائیل، این ارقام را از سایت خود برداشت زیرا با داستان جدید آنان سازگار نبود.

داستان جدید آنان این بود که حماس آتش بس را شکسته است. این فقط یک دروغ است. حماس آتش بس را به بهترین وجهی که می توانست حفظ کرد و آنرا بطرز مؤثری بمورد اجراء گذاشت. آتش بس بمدت چهار ماه موفقیت درخشانی داشت. آتش بس نه توسط حماس بلکه توسط نیروهای دفاع اسرائیلی شکسته شد. این آتش بس در 4 نوامبر توسط نیروهای دفاع اسرائیلی و با حمله آنان به غزه و کشتن 6 تن از اعضای حماس شکسته شد.

نکته دیگری را نیز من باید در رابطه با این آتش بس اضافه کنم. بعد از انتخاب حماس در ماه ژانویه، - متاسفم بگویم که بعد از بقدرت رسیدن حماس در تابستان 2007، اسرائیل نوار غزه را در محاصره قرار داد. اسرائیل مانع از رسیدن مواد غذایی، سوخت، و دارو به نوار غزه شد. یکی از مفاد مربوط به قرارداد آتش بس، برداشتن محاصره غزه از طرف اسرائیل بود.

لیکن اسرائیل، محاصره غزه را برداشت، و این چیزی است که سخنگویان رسمی اسرائیل، آنرا نادیده گرفتند و اعتنایی به آن نکردند. از اینرو، اسرائیل بشکل مضاعفی در شکستن آتش بس مقصر است، اولاً بدلیل حمله نظامی، و ثانياً بدلیل حفظ تحمیل بسیار بیرحمانه محاصره بر مردم غزه.

آمی گودمن: اسرائیل، حماس را "تروریست" می نامد، تعریف شما از "ترور" چیست؟

آوی اشلیم: من استفاده از خشونت برای مقاصد سیاسی را "ترور" می نامم. و بر اساس این تعریف، حماس یک سازمان تروریستی است. بر اساس همان تعریف، اسرائیل نیز، مرتکب ترور دولتی میشود. زیرا خشونت را در مقیاس وسیعی علیه غیر نظامیان فلسطینی و در جهت اهداف سیاسی بکار می برد. من طرفدار حماس نیستم. نه حماس مظهر فضیلت است و نه رهبران حماس فرشته هستند. آنها بشکل بی تمایزی به غیر نظامیان آسیب می رسانند. کشتن غیر نظامیان کار نادرستی است. این هم در مورد حماس و هم در مورد دولت اسرائیل صدق می کند.

ولی من باید به دو نکته در مورد حماس اشاره کنم. نخست اینکه حماس در یک انتخابات آزاد و عادلانه در ژانویه 2006 انتخاب گردیده است. این یک انتخابات بی نقصی بود و عده زیادی از ناظرین بین المللی، از جمله پرزیدنت کارتر بر آن نظارت داشتند. بنابراین، فقط یک سازمان تروریستی نامیدن آن درست نیست. حماس، حکومت بطرز دموکراتیک انتخاب شده مردم فلسطین و نماینده خلق فلسطین در غزه و نیز در ساحل غربی رود اردن بود.

دومین نکته ای که میخوام به آن اشاره کنم این است که، حماس بعد از بقدرت رسیدن در غزه، برنامه سیاسی خود را معتدل ساخت. اساسنامه آن افراطی است و مشروعیت یک دولت یهودی را برسمیت نمی شناسد. اساسنامه آن خواهان استقرار یک دولت اسلامی در سرتاسر سرزمین تاریخی فلسطین است. اساسنامه مورد تجدینظر قرار نگرفته است. لیکن رهبری حماس بعد از بقدرت رسیدن، بسیار پراگماتیک تر بوده است و خواهان این بوده است که با اسرائیل، در باره آتش بس طولانی بیست ساله، سی ساله، چهل ساله و شاید پنجاه ساله به مذاکره بنشینند.

نکته سوم اینکه حماس در ساحل غربی رود اردن، به گروه رقیب خود در ساحل غربی رود اردن، یعنی گروه عمده، به حکومت وحدت ملی در تابستان 2007 پیوست. حکومت وحدت ملی فقط سه ماه دوام آورد. اسرائیل با حمایت آمریکا به خرابکاری در آن پرداخت و حکومت وحدت ملی از هم پاشید. اسرائیل از مذاکره با فلسطینی ها که حماس نیز جزو آن بود خود داری کرد. و شرم آور اینکه هم آمریکا و هم اتحادیه اروپا در برسمیت نشناختن حکومت تحت سلطه حماس به اسرائیل پیوستند. اسرائیل از تحویل مالیات های بر درآمد به حکومت ملی فلسطین خود داری کرد و اتحادیه اروپا نیز بشکل شرم آوری در تلاش برای متلاشی کردن حکومتی که بصورتی دموکراتیک انتخاب شده بود، کمک های خود به آنرا متوقف ساخت.

بنابراین، بی آنکه من از حماس دفاع کرده باشم، باید بگویم که حماس با رفتار منصفانه جامعه بین المللی مواجه نشد و اسرائیل هر آنچه را که می توانست به خرابکاری در آن پرداخت.



آمی گودمن: پرفسور اشلیم، شما می گوید که اسرائیل هرچه توانست به خرابکاری در آن پرداخت، بجز در ابتدا که از حماس برای تضعیف الفتح به حمایت برخاست، و اکنون از الفتح پشتیبانی میکند.

آوی اشلیم: در واقع اسرائیل همیشه بازی تفرقه بینداز و حکومت کن را بکار بسته است. در واقع این تاکتیک خوبی برای زمان جنگ است، و شما با تفرقه در بین دشمنان خود آنها را تک تک میزنید. لیکن تفرقه بینداز و حکومت کن، تاکتیک خوبی برای زمان صلح نیست. اگر هدف شما رسیدن به صلح با اعراب است، شما

بقیه :

دستبرد "هدفمند" و سکوت وحشت آور!

دستبرد هدفمندانه دولت از جیب مزدبگیران کشور را حدود 100 هزار تومان در ماه تخمین زده و با اشاره به این که "این لایحه برای خانوارهای ایرانی حدود 100 هزار تومان هزینه به دنبال دارد" گفته است: "این موضوع یعنی این که افزایش حقوق سنواتی کارگران و حقوق بگیران که باید طبق ماده 13 همین قانون انجام شود، متوقف می شود و به جای آن هر خانواده باید ماهانه یکصد هزار تومان مالیات به دولت بپردازد."

وحشت آورتر از همه سکوتی است که در برابر این نقشه گستاخانه دستبرد به حداقل معیشت مزدبگیران جامعه شاهد آن هستیم. اگر اکثریت مردمی که قرار است مخارج ورشکستگی اقتصاد، ناکارایی و عدم بهره وری دستگاه فاسد حکومتی و فروپاشی زیرساختی کشور را پرداخت کنند و آوارش بر سر آنان فرود آید، فقط زمانی واکنش نشان می دهند که تنمه پول ها از جیب ها و آخرین لقمه نان عملا از سفره هایشان غیب شده باشد. فعالین کارگری، روشنفکران، فعالان سیاسی و همه آنها که عواقب و عوارض این طرح را می شناسند، طبعا نمی توانند در برابر حرکت خزنده و گام به گام رژیم و طرح شوک تریبی آن بویژه در حوزه حداقل دستمزدها ساکت بمانند. چیزی که جای خالی آن بشدت حس می شود، حرکت اعتراضی کانونی شده وسیع و دامنه دار مزد و حقوق بگیران کشور بر محور افزایش حداقل دستمزد منطبق با نرخ تورم است.

26 دی 1387

* پیوندها *

سرمدبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه "
مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع
سازمان نیستند .

باید خواهان وحدت در بین فلسطینی ها و وحدت در بین دنیای عرب باشید. ولی اسرائیل همچنان به بازی تفرقه بینداز و حکومت کن ادامه داده داست.

حماس در جریان نخستین انتفاضه در سالهای 1980 بوجود آمد این یک جنبش مقاومت اسلامی است. الفتح بعنوان یک جریان عمده ، توسط یاسر عرفات رهبری میشد. و اسرائیل بطور ضمنی از مقاومت اسلامی ، بامید تضعیف ملیون سکولار تحت رهبری عرفات ، پشتیبانی کرد. این بازی خطرناکی بود ، زیرا آخر بازی ، حماس بعنوان قوی ترین حزب سیاسی فلسطینی ظاهر گشت. و اسرائیل نا آگانه به حماس در مسیری دیگر کمک کرد ، زیرا الفتح در 1993 ، قرارداداسلو با اسرائیل را امضاء کرد. الفتح امیدوار بود که که قرارداداسلو به راه حل دو دولت منتهی خواهد شد. لیکن طرف اسرائیلی بعد از انتخاب نتان باهو در 1996 ، زیر قرارداد اسلو زد. قرارداداسلو ، ازابتدا محکوم به شکست نبود. قرار داد اسلو به شکست انجامید ، زیرا طرف اسرائیلی برهبری حزب لیکود ، از اجرای تعهد خود سرپاژ زد. از اینرو ، قرارداداسلو برای فلسطینی ها ارمغانی بجز فقر و فلاکت و درماندگی نداشت ، حال آنکه بر تعداد مهاجرنشین ها در سرزمین آنان مدام افزوده شد. در این چهار چوب بود که حماس در انتخابات گذشته برنده شد. بنابراین ، این اسرائیل است که در باره عروج جنبش حماس به قدرت ، باید حساب پس بدهد.

آمی گودمن : پروفیسور آوی اشلیم ، ما فقط یک دقیقه داریم ، میخواستیم از شما بپرسم که اکنون راه حل چیست؟ در چند روز آینده ، یعنی در روز سه شنبه ، باراک اوباما ، رئیس جمهور و هیلاری کلینتون وزیر خارجه خواهند بود.

آوی اشلیم : راه حل در یک روند سیاسی نهفته است ، و نه ستیز نظامی . برای این ستیز راه حل نظامی وجود ندارد. تنها راه حل ، مذاکره حماس و اسرائیل در باره تمام مسائل مربوطه است. پریزیدنت اوباما ، آدم بسیار جالب و و آدم بسیار هوشمند و بسیار منصفی است. ولی در جریان این بحران ، شجاعت چندانی ازخود نشان نداده است. هنوز هیچگونه موضع گیری نکرده است. خواهان آتش بس فوری نشده است. از اینرو ، گام اول برقراری یک آتش بس ، فوری است. گام بعدی ، مذاکره در بین همه طرفین برای استقرار مجدد آتش بس است ، و سپس باید بطرف مرحله دوم برای حل و فصل سیاسی یک سنتیز صدساله حرکت کرد.

آمی گودمن : هیلاری کلینتون دیروز در مراسم تایید خود بعنوان وزیر خارجه گفته است که با حماس مذاکره نخواهد کرد. آوی اشلیم : درست است. ولی نشانه هایی وجود دارد که تیم اوباما ، میل به تماس های در سطح پائین با حماس است. باید از حسن نیت های کوچک، از تماس های هرچند کوچک و در سطح پائین با حماس ممنون بود که ممکن است درمسیر خود به مذاکراتی مناسب بیانجامد. بهمین دلیل من بر امکان غلبه سلامت عقل و منطق بر سیاست خارجی آمریکا بعد از هشت سال وحشت انگیز گذشته خوش بین هستم.

آمی گودمن : پروفیسور آوی اشلیم، از اینکه با ما بودید، بسیار متشکرم.

برگرفته شده از:

http://www.democracynow.org/2009/11/14/leading_israeli_sc_holar_avi_shlaim_israel

